



سالشمار زندگی

ویتگنشتاین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علمای ایرانی

ترجمه مصطفی امیری

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)

۱۸۸۹



ویتگنشتاین در کودکی

لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین در ساعت ۸/۳۰ شب ۲۶ آوریل ۱۸۸۹، در خانه شماره ۱۶ خیابان آلیگاسه^۱ (که نام کنونی‌اش آرگنتینر شتراسه^۲ است) در وین چشم به جهان گشود، و به مذهب مادرش که کاتولیک بود غسل تعمید یافت. لودویگ با داشتن سه خواهر و چهار برادر بزرگتر از خودش، کوچک‌ترین عضو خانواده‌ای پر جمعیت بود. خواهرانش عبارت بودند از هرمینه^۳ (مینینگ^۴، ۱۸۷۴-۱۹۵۰)، هلنه^۵ (لنکا^۶، ۱۸۷۹-۱۹۵۶)، با فامیل شوهری زالتسر^۷ و مارگارت^۸ (گرتل^۹، ۱۸۸۲-۱۹۵۸، با فامیل شوهری استونبرو^{۱۰})، و برادرانش، هانس^{۱۱} (۱۸۷۷-۱۹۰۲)، کورت^{۱۲} (۱۸۷۸-۱۹۱۸)، رودی^{۱۳} (۱۸۸۱-۱۹۰۴) و پاول^{۱۴} (۱۸۸۷-۱۹۶۱).

دوران کودکی و اوایل نوجوانی‌اش را در وین و هوخرایت^{۱۵}، خانه بیلاقی‌شان در حومه وین، گذراند. با صلاح‌دید پدر سختگیر و عادت مألوف خانواده، درس و مشق را با معلم سرخانه شروع کرد. ولی به دنبال خودکشی احتمالی برادر بزرگش هانس در آوریل ۱۹۰۲ که در سن ۲۶ سالگی سوار بر قایقی در خلیج چسپاییک^{۱۶} در ماساچوست ناپدید شد، دو برادر کوچکتر خانواده به یک مدرسه دولتی فرستاده شدند.

۱۹۰۳

تحصیلات مقدماتی کافی را برای رفتن به مدارس گومنازیوم^{۱۷} وین، که مدرسه‌ای معادل گرامر اسکول [دبیرستان] انگلیسی‌ها بود، نگذرانده بود؛ بنابراین، در پاییز ۱۹۰۳ در مدرسه ک.او.ک اشتاتزوبرتالشوله^{۱۸} لیتنس^{۱۹} که دبیرستانی دولتی با رشته‌های درسی مدرن بود مشغول به تحصیل شد. در این مدرسه بیشتر آموزش‌های عملی دید تا آموزش‌های کلاسیکی که در مدارس گومنازیوم مرسوم بود. پس از خودکشی برادرش رودی در ۱۹۰۴ در برلین، پدرشان همدلی و تساهل بیشتری نسبت به دو پسر کوچکترش نشان داد. او با خواست لودویگ برای ترک تحصیل موافقت کرد، و در نامه‌ای به همسرش نوشت: «لوکی ... دارد به وین می‌آید تا عجلتاً مدتی را استراحت کند. اگر خواست در خانه درس بخواند، فیها؛ اگر خواست چند ماهی را در یک کارگاه مشغول شود، که به هر حال دیر یا زود باید مدتی را مشغول باشد، باز هم ایرادی ندارد... با کارش کاری نداشته باشید، از خواب و خوراکش گرفته تا تخلیه انرژی و سینما رفتنش و غیره.»

۱۹۰۶

در تابستان تحصیلاتش را در لیتنس به پایان رساند و جواز ورود به دانشگاه را دریافت کرد. ابتدا قصد داشت در وین و نزد لودویگ بولتسمان^{۲۰} فیزیک بخواند، ولی پس از خودکشی بولتسمان در تابستان آن سال، احتمالاً در نتیجه خواندن کتاب فرانتس رولو^{۲۱} با نام حرکت‌شناسی نظری^{۲۲} (۱۸۷۵)، تصمیم گرفت در برلین و در رشته مهندسی مشغول به تحصیل شود. در ۲۳ اکتبر در رشته مهندسی مکانیک در کالج فنی^{۲۳} شارلوتنبورک^{۲۴} در برلین ثبت نام کرد، ولی ظاهراً تحصیل در این رشته برایش رضایت‌بخش نبود. او بعدها در توصیف این دوره گفت که فقط وقتش را تلف کرده است.



ویتگنشتاین (سمت راست) به اتفاق خواهرها و برادرش

۱۹۰۸-۱۹۱۰

به توصیه پدرش به انگلستان رفت، و برای ترم بهار در کالج تکنولوژی منچستر ثبت نام کرد. ابتدا در یکی از واحدهای دورافتاده دانشگاه، در گلاسپ^{۲۵}، که محل کوچکی در حاشیه دشت‌های دریش^{۲۶} بود، مشغول انجام آزمایش‌هایی با کایت شد. برای ترم پاییز، در دیپارتمان مهندسی دانشگاه منچستر به عنوان دانشجوی پژوهشگر کار بر روی طراحی و ساخت یک موتور «بدون پیستون» را برای هواپیماها آغاز کرد. این موتور از سیستم متداول پیستون استفاده نمی‌کرد، بلکه خودِ ملخ حکم موتور را داشت، و با نیروی رانش جت بر نوک پره‌هایش حرکت می‌کرد- ابتدا این نیروی رانش با تعبیه یک اتاقک احتراق متغیر در مرکز شفت ملخ، و بعدها با تعبیه چند اتاقک احتراق در خودِ جت‌ها تامین شد.

البته این نوع مکانیسم پیش‌رانش ایده تازه‌ای نبود و در عهد باستان، یعنی قرن اول پیش از میلاد، هرون اسکندرانی^{۲۷} در اثرش با عنوان ایولیبیل^{۲۸} به آن اشاره کرده بود. لودویگ در کودکی ترجمه آلمانی این اثر را که در کتابخانه پدرش یافته با علاقه فراوان خوانده بود.

ویتگنشتاین در مطالعات هوانوردی‌اش همان راهی را پیش گرفت که بولتسمان پیشنهاد کرده بود: در برلین خواص اشیاء پرنده را با بررسی بالن‌های هوای داغ، و در دریش پایدارسازی و هدایت اشیاء پرنده را مطالعه، و در منچستر نیز خود را وقف دلمشغولی اصلی علم هوانوردی کرده بود، یعنی طراحی و ساخت یک موتور هواپیما. موتورهای رایج دو مشکل اساسی داشتند که ابتدا باید آنها را حل می‌کرد: ابتدا، وزن بسیار سنگین میل‌لنگ، بخش تولید نیرو و محورگرداننده [میل‌گردان] بود، و دوم، گشتاور نیروی ناپایدارکننده ملخ‌ها که یک شفت مرکزی آنها را می‌چرخاند. طرح ویتگنشتاین این دو مشکل را حل می‌کرد.

روز ۲۲ نوامبر ۱۹۱۰، ویتگنشتاین اختراع خود را در اداره ثبت اختراعات تحت عنوان زیر به ثبت رساند: لودویگ ویتگنشتاین: «اصلاحاتی در ملخ‌های مورد استفاده در دستگاه‌های هوایی»، شماره ثبت AD 1910-27.087 GB. در حدود سی سال بعد یک اتریشی دیگر به نام فریدریش دابلهوف^{۲۹}، همین موتور را بدون اطلاع از کارهای ویتگنشتاین دوباره اختراع کرد. این اختراع به طرح کاملاً جدیدی برای ساخت هلیکوپتر رهنمون شد، که برای اولین بار در سال ۱۹۴۳ با موفقیت مورد آزمایش قرار گرفت.

مسائل ریاضی مرتبط با طراحی ملخ‌ها برای ویتگنشتاین جالب‌تر از مسایل فنی خود موتور بود، و او درباره این مسائل، به ویژه بنیادهای علم ریاضیات، با دو همکارش در آزمایشگاه مهندسی بحث‌های زیادی می‌کرد. آنها ابتدا

یکبار در هفته با یکدیگر ملاقات می‌کردند، ولی بعدها تعداد این جلسات بیشتر شد. کتاب اصول ریاضیات^{۳۲} راسل، که در سال ۱۹۰۳ منتشر شده بود، ویتگنشتاین را بر آن داشت که نامه‌ای به او بنویسد.

سال‌های پیش از جنگ جهانی اول اوج فعالیت‌های فکری در کمبریج بود. عمده فعالیت‌های پژوهشی راسل در حوزه منطق مربوط به همین سالهاست؛ در سال ۱۹۱۰ راسل با همکاری آلفرد نورث وایتهد^{۳۱}، اولین جلد پرنسیپیا متتیکا^{۳۳} [اصول ریاضیات] را که نقطه عطفی در تاریخچه منطق است، منتشر ساخت. جی. ئی. مور^{۳۳}، که در آن زمان تاثیرگذارترین فیلسوف کمبریج بود، کتابش پرنسیپیا اثیکا^{۳۴} [اصول اخلاق] را در سال ۱۹۰۳ منتشر ساخته، و در همان سال فرگه^{۳۵} دومین جلد گروندگرتسه در آریماتیک^{۳۶} [بنیادهای علم حساب] را درآورده بود. در واقع مطالعه منطق جدیدی که راسل و فرگه معرفی کرده بودند نقطه ورود ویتگنشتاین به حوزه فلسفه بود. البته ویتگنشتاین از قبل به فلسفه تمایل و علاقه داشت. او در خانه پدری‌اش علاوه بر مطالب دیگر، آثار شوپنهاور^{۳۷}، جوانب فلسفی حرکت‌شناسی نظری رولو، و آثار بولتسمان را نیز مطالعه کرده بود.

۱۹۱۱

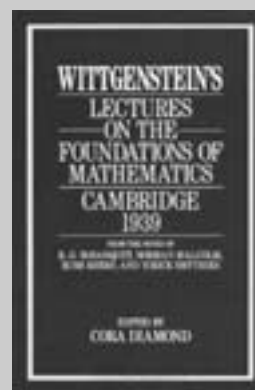
چنانکه خواهرش هرمنه بعدها به یاد آورد، ویتگنشتاین حتی در آن زمان نیز به مسایل فلسفی مشغول بود، و نتایج کارهایش را در تابستان ۱۹۱۱ به هنگام بازگشت از وین به انگلستان در وینا^{۳۸} به فرگه نشان داد. ظاهراً فرگه سالخورده بود که ویتگنشتاین را به مطالعه فلسفه تشویق و به او توصیه کرد که نزد راسل در کمبریج به تحصیل ادامه بدهد. در پاییز همان سال، ویتگنشتاین که هنوز دانشجوی منچستر بود، به عنوان دانشجوی راسل به کمبریج رفت.

۱۹۱۲

در پایان اولین ترم، هنوز مردد بود که خودش را وقف فلسفه کند یا علم هوانوردی. بلا تکلیفی‌اش او را به مشورت با راسل واداشت، و راسل نیز از او خواست تا مقاله‌ای درباره یک موضوع دلخواه بنویسد تا بتواند از روی آن قضاوت کند. فقط خواندن همان جمله اول مقاله (که مفقود شده است) کافی بود تا راسل به استعداد ویتگنشتاین پی ببرد، و از او بخواهد که در کمبریج بماند، قید هوانوردی را بزند، و خودش را وقف فلسفه کند. بدین ترتیب بود که در اول فوریه به کالج ترینیتی^{۳۹} آمد، ابتدا در حکم یک دانشجوی سال آخر لیسانس، و خیلی زود در حکم یک دانشجوی دوره پیشرفته. علاوه بر مطالعه منطق و بنیادهای ریاضیات نزد راسل، در کلاس‌های درس روانشناسی مور هم حضور می‌یافت. در ابتدا استادان راهنمایش جی. دبلیو. ال. گلایشر^{۴۰} ریاضی‌دان و سپس دبلیو. ام. فلچر^{۴۱} بودند. برای مدت کوتاهی هم دبلیو. ئی. جانسن منطق‌پژوه استاد مشاورش شد و در حوزه منطق درس‌هایی به او می‌داد، ولی رابطه استاد و شاگرد خیلی زود قطع شد، زیرا شاگرد به هیچوجه تمایلی به پذیرش استدلال‌های استاد نداشت. با وجود این، یک دوستی صمیمی بلافاصله بین راسل و ویتگنشتاین شکل گرفت: «شناختن ویتگنشتاین از هیجان‌آورترین حوادث ذهنی طول زندگی‌ام بود.» (ذهن، ص. ۶۰، ۱۹۵۱) ویتگنشتاین بحث‌های متعددی با وایتهد داشت، و با جان مینارد کینز^{۴۲} اقتصاددان و جی. ایچ. هاردی^{۴۳} ریاضی‌دان در کالج ترینیتی دوست شد. یکی از اعضای فعال باشگاه علم اخلاق^{۴۴} دانشگاه کمبریج شد، که یک باشگاه مباحثه و مناظره وابسته به دانشکده علوم اخلاقی بود. تا پایان دهه ۱۹۶۰ میلادی، دانشکده فلسفه دانشگاه کمبریج به دانشکده علوم اخلاقی موسوم بود. ویتگنشتاین از نفوذ خود استفاده کرد تا مور رییس دانشکده شود، و با کمک او مقررات جدیدی وضع کرد که به تغییر رویه‌های باشگاه و بالا بردن کیفیت مباحثات انجامید. در دسامبر همان سال، ویتگنشتاین اولین مقاله‌اش را به نام فلسفه چیست؟ در این باشگاه ارائه داد.

با همکاری دیوید پینسنت^{۴۵}، دانشجوی رشته ریاضیات در کالج ترینیتی که بعدها دوستش شد، به امید کمک به پیشرفت مطالعات زیباشناختی آزمایش‌هایی بر روی وزن کلام و موسیقی انجام داد. چنانکه در دفتر یادداشتش می‌نویسد پینسنت در حکم سوژه آزمایشی‌اش عمل می‌کرد: ... «او سعی می‌کند که «سوژه» برخی آزمایش‌ها باشد: جهت تعیین اهمیت وزن در موسیقی.» (مدخل ۱۳ مه ۱۹۱۲)

تابستان را، مثل اکثر تعطیلاتش، در کنار خانواده در هوخرایت و وین گذراند. در سپتامبر به همراه دوستش دیوید پینسنت در ایسلند به سیاحت پرداخت. در نوامبر به عضویت انجمن مخفی حواریون^{۴۶} درآمد. این تشکل که به انجمن یا انجمن مکالمه کمبریج معروف بود، در سال ۱۸۲۰ به دست جورج تاملینسن^{۴۷}، که بعدها اسقف جبل الطارق^{۴۸} شد، تاسیس شده بود. اگرچه انجمن در ابتدا مخفی نبود، بیشتر دلمشغولی‌هایش را مسایل آیینی و اسرارآمیز تشکیل می‌داد. از آنجایی که در آستانه قرن جدید عملاً همه شخصیت‌های مهم ادبی و فکری انگلستان، از جمله بعدها نسل موسوم به بلومزبری^{۴۹}، از میان اعضای این انجمن برآمده بودند، انجمن فوق اهمیت خاصی داشت.



۱۹۱۳

در بیستم ژانویه پدرش فوت کرد و ارث هنگفتی برایش به جای گذاشت. در خانه‌ای که قبلاً مور در وولز کورت^{۵۰} کالج ترینیتی در آن سکونت داشت، ساکن شد. روز ششم مارس اولین مقاله‌اش که نقدی بر کتاب علم منطق^{۵۱} پی. کافی^{۵۲} بود در نشریه کمبریج ریویو- که نشریه زندگی و تفکر دانشگاه بود- به چاپ رسید. موضوع این کتاب روش علمی بود.

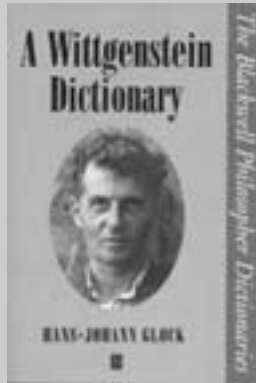
به همراه فیلیپ ژوردین^{۵۳}، که ریاضی‌دان و دوست راسل بود، قسمت‌هایی از گروندگرتسه در آریماتیکی فرگه را ترجمه کردند. ژوردین این ترجمه‌ها را بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ به نام خودش در نشریه فلسفی مونیست^{۵۴} که دبیر انگلیسی‌اش بود به چاپ رساند. در سپتامبر، ویتگنشتاین به همراه دیوید پینست به نروژ سفر کرد. از دوم تا نهم اکتبر، در راه بازگشت به وین، شرحی از کارهایی را که تا آن زمان در حوزه منطق انجام داده بود، در لندن به راسل ارائه داد. راسل از یک تالیپست تندنویس خواست که توضیحات ویتگنشتاین را تایپ کند. این متن تایپ شده که ویتگنشتاین به قلم خود توضیحاتی به آن افزوده و راسل نیز درباره آن نظر داده است هم اینک در بخش آرشیو راسل در دانشگاه مک‌مستر^{۵۵} اونتاریو در کانادا نگهداری می‌شود. این نوشته اولین اثری است که از ویتگنشتاین به شماره تالیپ‌نویس ۲۰۱ بجای مانده و بعدها با عنوان یادداشت‌هایی در باب منطق^{۵۶}، پیوست شماره ۱ در دفتر یادداشت‌ها، ۱۹۱۴-۱۹۱۶^{۵۷}، توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۶۱) به چاپ رسید.

در اواسط اکتبر و متعاقب تعطیلات تابستانی، برای سکونت در نروژ تدارک می‌دید. قصد داشت از آنچه فضای سطحی‌اندیشی کمبریج می‌نامید، بگریزد. در اواخر اکتبر در محل دورافتاده‌ای در شمال شرقی برگن^{۵۸}، به نام شگولدن^{۵۹}، در یک مسافرخانه اتاقی کرایه کرد تا تمام زمستان را در خلوت خود به مسایل منطق فکر کند. در طول این دوره عزلت، فقط برای مدت کوتاهی در تعطیلات کریسمس به دیدن خانواده‌اش در وین رفت.

۱۹۱۴

در ۲۶ مارس، جی. ئی. مور، به درخواست دوستانش در کمبریج، دو هفته به شگولدن آمد تا از کارهای ویتگنشتاین خبر بگیرد. ویتگنشتاین نیز برخی نتایج کارهایش در حوزه منطق را به مور دیکته کرد که به شماره تالیپ‌نویس ۳۰۱ نگهداری می‌شود، و با عنوان یادداشت‌های دیکته شده به جی. ئی. مور در نروژ^{۶۰}، پیوست شماره ۲ در دفتر یادداشت‌ها، ۱۹۱۴-۱۹۱۶ به چاپ رسیده است.

سایر دست‌نوشته‌های ویتگنشتاین در این دوره، که مثلاً در نامه‌هایش به راسل از آنها نام برده، مفقود شده‌اند، نظیر مقاله‌ای تحت عنوان منطق که قصد داشت در حکم رساله مدرک لیسانس ارائه بدهد. احتمالاً ویتگنشتاین خودش این دست‌نوشته‌ها را معدوم کرده بود، چنانکه بخش اعظمی از دست‌نوشته‌های دیگری را هم که چندان



مهم نمی‌دانست از بین برد. به همین لحاظ است که آثار ویتگنشتاین با سایر آثار تفاوت دارد، زیرا هیچ چرک‌نویس، طرح کلی و یا دست‌نوشته اولیه‌ای از آنها باقی نمانده است. مجموعه آثار لودویگ ویتگنشتاین فقط شامل همان آثار چاپ شده‌ای است که، البته با داشتن ساختاری غیرمنسجم که رشد ارگانیک‌اش را نشان می‌دهد، مشکلات عدیده‌ای را برای مصححین آثارش ایجاد کرده است.

در بهار همان سال شروع به ساخت خانه‌ای چوبی در کوه‌های نزدیک شگولدن کرد، و امیدوار بود کنج خلوت و آرامشی را که برای کارهایش نیاز دارد، در آنجا بیابد. در اواخر ژوئن بود که نروژ و محلی را که پیش از رسیدن به سن ۲۵ سالگی، به کشفیات مهمی در حوزه منطق در آنجا رسیده بود، ترک کرد. در میان این کشفیات می‌توان به نظام نمادین موسوم به توابع ارزش صدق^{۶۱} اشاره کرد که توضیح صدق منطقی را در حکم همانگویی^{۶۲} (گزاره‌های ۴،۳ و بعد آن در رساله منطقی-فلسفی^{۶۳}) ممکن می‌سازد.

سال‌ها بعد، در ۱۹۳۱، ویتگنشتاین درباره دورانی که در نروژ به سر برده بود، گفت: «... انگار جریان‌های فکری جدیدی در درون من زاییده شده بود.» (دست‌نویس ۱۵۴)

تابستان را برای گذراندن تعطیلات به وین و سپس به هورخایت رفت. پس از فوت پدرش، ویتگنشتاین نه فقط ثروت او که تعهدش به حمایت از هنرمندان را نیز به ارث برد. مبلغ ۱۰۰ هزار کرون برای لودویگ فن فیکر^{۶۴}، مدیر نشریه برنر^{۶۵}، فرستاد و از او خواست تا آن را بین هنرمندان بی‌بضاعت اتریشی تقسیم کند. ویتگنشتاین خودش فقط ۱۰ هزار کرون برای نشریه در نظر گرفت، و فیکر بقیه پول را به ترتیب زیر تقسیم کرد:

گئورگ تراکل^{۶۶} ۲۰ هزار کرون، ریتر ماریا ریلکه^{۶۷} ۲۰ هزار کرون، کارل دلاگو^{۶۸} ۲۰ هزار کرون، اسکار کوکوشکا^{۶۹} ۵ هزار کرون، السه لاسکر-شولر^{۷۰} ۴ هزار کرون، آدلف لوس^{۷۱} ۲ هزار دلار، بروموس هاینریش^{۷۲} ۱ هزار کرون، هرمان واگنر^{۷۳} ۱ هزار کرون، گئورگ اوبرکافلر^{۷۴} ۱ هزار کرون، تئودر هکر^{۷۵} ۲ هزار کرون، تئودر داوبلر^{۷۶} ۲ هزار کرون، لودویگ اریک تزار^{۷۷} ۲ هزار کرون، ریشارت وایس^{۷۸} ۲ هزار کرون، کارل هاوثر^{۷۹} ۵ هزار کرون، فرانتس کرانه‌ویتر^{۸۰} ۲ هزار کرون، و هوگو نویگباور^{۸۱} ۱ هزار کرون.

در آستانه جنگ به وین بازگشت. ابتدا قصد داشت در ارتش نام‌نویسی کند، ولی چنانکه خواهرش هرمینه در خاطرات خانوادگی‌اش^{۸۲} نوشت انگیزه‌اش برای این کار فقط وطن‌پرستی نبود: «خوب می‌دانم که خیلی به فکر دفاع از کشورش بود؛ ولی مشتاق هم بود که دست به کاری مشکل و شاق بزند و غیر از تفکر محض کار دیگری هم بکند.» در هفتم اوت به رغم آنکه به علت بیماری فتق از خدمت معاف شده بود برای رفتن به جبهه جنگ داوطلب شد. همان روز به یک هنگ توپخانه پیوست، و در نهم اوت شروع به نوشتن اولین نسخه آلمانی رساله منطقی-فلسفی^{۸۳}، (دست‌نویس ۱۰۱) کرد که بعدها در دفتر یادداشت‌ها، ۱۹۱۴-۱۹۱۶ منتشر شد.

چند روز بعد، در لباس یک سرباز صفر سوار بر کشتی گشتی گویلانا^{۸۴} از طریق رود ویستولا^{۸۵} به جبهه جنگ

رسید. در سی‌ام اکتبر نگارش دومین دست‌نوشته را شروع و تا ۲۲ ژوئن ۱۹۱۵ روی آن کار کرد (دست‌نویس ۱۰۲).
که بعدها در دفتر یادداشتها، ۱۹۱۴-۱۹۱۶ منتشر شد. در اواسط دسامبر به یک کارگاه ساخت تجهیزات توپخانه در
کراکو^{۸۶} انتقال یافت. با توجه به توانایی‌هایش، استثنائاً از امتیازات یک افسر برخوردار بود.
هنوز اولین سال جنگ به پایان نرسیده بود که برادرش پاول شدیداً مجروح شد و در اثر آن دست راستش را
از دست داد، و به اسارت روس‌ها درآمد. سرنوشت برادرش برای اولین بار لودویگ را با هراس از دست دادن آینده
حرفه‌ای آشنا ساخت. البته پاول ویتگنشتاین پس از بازگشت به وین با اراده آهنین به حرفه‌اش مشغول شد، و بعدها
به ویژه در ایالات متحده به معروفیت رسید. در سال ۱۹۳۲ موریس راول^{۸۷} کنسرتوی برای دست چپ^{۸۸} را برای او
نوشت.

۱۹۱۵

پس از آنکه در اثر حادثه انفجار در کارگاه مجروح شد، و مدت کوتاهی را جهت مداوا در بیمارستانی در کراکو
گذراند، در اواخر ژوئیه به یک کارگاه ساخت تجهیزات توپخانه در مجاورت لووف^{۸۹} انتقال یافت.

۱۹۱۶

در اوایل بهار به درخواست خودش به هنگ توپخانه هویتزر در جبهه گالیسیا^{۹۰} رفت. در همانجا و در تاریخ ۲۹
مارس کارش را بر روی سومین دست‌نوشته رساله شروع کرد که تا ۱۰ ژانویه ۱۹۱۷ ادامه یافت (دست‌نویس ۱۰۳) و
بعدها در دفتر یادداشتها، ۱۹۱۴-۱۹۱۶ چاپ آکسفورد (۱۹۶۱) منتشر شد.
چندین بار با اعطای مدال تشویق شد و به درجه سرجوخگی ترفیع یافت. سپس در آموزشگاه افسران توپخانه
در اولموتس^{۹۱} ماموریت یافت، و در آنجا پاول انگلمان^{۹۲} را که از شاگردان آدلف لوس بود، اتفاقاً دید. لودویگ در
۱۹۱۴ در وین با او آشنا شده و انگلمان ترتیب ملاقات ویتگنشتاین و لوس را داده بود. انگلمان که خیلی زود دوستی
نزدیکی با ویتگنشتاین پیدا کرد به ادبیات و معماری علاقمند بود؛ او برای دوستانش کارل کراوس^{۹۳} و آدلف لوس و
درباره آنها شعر می‌نوشت و کراوس تعدادی از اشعار و مقالاتش را در نشریه فکل^{۹۴} به چاپ رساند. در اول دسامبر
همان سال ویتگنشتاین دانشجوی افسری^{۹۵} نیروهای وظیفه شد.

۱۹۱۷

در ۲۶ ژانویه به هنگ سابقش در بوکووینا^{۹۶} بازگشت، و علاوه بر کارهای دیگرش به دلیل شرکت در عملیات
کرنسکی^{۹۷} چندین مدال دریافت کرد. پس از آتش‌بس موقت با روسیه در ۲۸ نوامبر برای مرخصی به وین برگشت.

۱۹۱۸

در اول فوریه به درجه افسر وظیفه (ستوان) ترفیع یافت. در بهار به جبهه جنوبی نزدیک آریاگو^{۹۸} ملحق و موقتاً
در یک هنگ توپخانه کوهستانی مشغول به انجام وظیفه شد.
در ۸ مه، دوستش دیوید پینست بر اثر سانحه‌ای که به هنگام یک پرواز آزمایشی در انگلستان برایش اتفاق افتاد،
جان باخت. او به دلیل مشکلات جسمی به خدمت وظیفه نرفته ولی دورهٔ خلبانی آزمایشگر را دیده بود.
در ۳۰ ژوئیه به سبب رشادت در طول عملیات نهایی اتریش در جبهه جنوبی به دریافت روبان و شمشیر مفتخر
شد. آخرین مرخصی طولانی‌اش را در ژوئیه و اوت در وین، و در خانه عمویش پاول ویتگنشتاین در هالاین^{۹۹} نزدیک
زالتسبورک^{۱۰۰} گذارند، و نسخه نهایی رساله منطقی-فلسفی‌اش را تکمیل کرد (دست‌نویس ۱۰۴) که در ۱۹۷۱ با
نام پروتو تراکتاتوس^{۱۰۱} از سوی انتشارات راتلج-کگان پاول لندن منتشر شد، و متن تایپ شده رساله منطقی-فلسفی
(تایپ‌نویس‌های ۲۰۲، ۲۰۳، و ۲۰۴) نیز در ۱۹۲۲ توسط انتشارات کگان پاول لندن به چاپ رسید.
در این دوران، هنوز سعی داشت که انتشارات یهودا و زیگل^{۱۰۲} وین که نشریه فکل را منتشر می‌کردند، متقاعد
کند تا کتابش را چاپ کنند.

در اواخر سپتامبر دوباره در جبهه جنگ بود. سربازان اتریشی به محاصره نیروهای ایتالیایی درآمدند، و ویتگنشتاین
چنانکه بعدها برای دوستی انگلیسی تعریف کرد، نوعی خمپاره ساخت که ایده آن به دوران باستان برمی‌گشت: او
سیم‌های برنزی را دور تنهٔ درختی به قطر گلوله‌های خمپاره می‌پیچید و با آتش آن را آب می‌کرد و لوله خمپاره از
آن می‌ساخت.



در سوم نوامبر بالاخره در نزدیکی ترتو^{۱۳} به همراه همه نیروهای اتریشی مستقر در آن منطقه به اسارت ایتالیایی‌ها در آمد. او ابتدا در اردوگاهی نزدیک کومو^{۱۴} نگهداری می‌شد.

۱۹۱۹

در ژانویه به اردوگاه اسیران جنگی در کاسینو^{۱۵} انتقال یافت. در راه اردوگاه با میثائل دروبیل^{۱۶} مجسمه‌ساز و هرمان هنزل^{۱۷} و فرانتس پاراک^{۱۸} معلم دوست شد. با تکمیل شدن رساله آلمانی‌اش (که بعدها با نام *Tractatus Logico-Philosophicus* [رساله منطقی-فلسفی] به زبان انگلیسی به چاپ رسید) نوعی احساس رسیدن به آخر خط به او دست داد، زیرا فکر می‌کرد که همه امکاناتش را در حوزه فلسفه به کار بسته و دیگر پیشرفتی در این رشته نخواهد داشت. بنابراین، تصمیم گرفت پس از آزاد شدن از اسارت شغل معلمی پیشه کند، که البته دوستان جدیدش در این تصمیم‌گیری بی‌تأثیر نبودند.

در ژوئن، به کمک صلیب سرخ نسخه‌ای از دستنویس اثرش، که به هنگام اسارت دوتایش را در کوله‌پشتی‌اش داشت، برای راسل و فرگه فرستاد. روابطش با دوستان انگلیسی‌اش تحت‌الشعاع جنگ قرار گرفت. وایتهد که یکی از پسرانش را در جبهه‌های جنگ از دست داده بود حتی نمی‌خواست اسم ویتگنشتاین را بشنود؛ البته فاشیسم ستزجویی که راسل را به زندان انداخته بود با خدمت داوطلبانه ویتگنشتاین بسیار تفاوت داشت، و دوستی و احترام متقابل آنها از این مسئله لطمه‌ای ندید.

در اوت از اسارت آزاد شد و به آغوش خانواده‌اش در وین بازگشت. اولین کاری که پس از بازگشت به وین انجام داد این بود که تمامی ثروت موروثی خود را بین برادر و خواهرانش تقسیم کرد. سپس در ۱۶ سپتامبر دوره تربیت معلم برای مدارس ابتدایی را در موسسه تربیت معلم کوندمانگاسه^{۱۹} منطقه سوم وین شروع کرد. معتقد بود که رساله منطقی-فلسفی پایان قطعی کار او در حوزه فلسفه است. در دیباچه‌ای که در ۱۹۱۸ بر رساله نوشت متذکر شد که فکر می‌کنم راه حل همه مسایل اساسی را یافته‌ام. و چندین سال بعد در گفتگو با فرانک رمزی^{۲۰} افزود که هیچ کس نمی‌تواند بیشتر از ۵ یا ۱۰ سال بر روی فلسفه کار کند، و اینکه نوشتن کتابش هفت سال وقت برده است.



دوباره سعی کرد رساله منطقی-فلسفی را به چاپ برساند. ابتدا با انتشارات براومولر^{۲۱} در وین وارد مذاکره شد که اصرار داشت مؤلف قسمتی از هزینه‌های چاپ را متقبل شود، ولی ویتگنشتاین این پیشنهاد او را غیراخلاقی دانست و رد کرد. سپس تلاش کرد با کمک فرگه رساله خود را در نشریه *Beiträge zur Geschichte des deutschen Idealismus* منتشر کند که ناشر شرط چاپ را انجام تغییراتی در نسخه دستنویس عنوان کرد، ولی ویتگنشتاین نپذیرفت. لودویگ فیکر هم ریسک مالی چاپ رساله را در برنر بسیار بالا می‌دانست. بنابراین، ویتگنشتاین سعی کرد با کمک رینر ماریا ریلکه ترتیب چاپ کتاب را با انتشارات اینسل وولاگ^{۲۲} در لایپزیگ، و بعداً با انتشارات اتو رایشل^{۲۳}، ناشر ادوارد فن کایزرلینگ^{۲۴} در دارمشتات^{۲۵} بدهد ولی موفق نشد.

از سیزدهم تا بیستم دسامبر در لاهه با راسل ملاقات کرد تا کتابش را به او توضیح بدهد. در نامه‌ای مورخ ۱ نوامبر ۱۹۱۹ به راسل نوشت که برای تامین هزینه سفرش اسباب و اثاثیه و کتاب‌ها و هرچیز دیگری را که ویتگنشتاین در کمبریج دارد بفروشد و دست‌نوشته‌هایش را معدوم کند: «در وسایلم تعداد زیادی دفتر خاطرات روزنامه و دست‌نوشته است. همه‌شان را بسوزان!!!!» (نامه‌های ویتگنشتاین به راسل، کینز و مور، آکسفورد ۱۹۷۴).

۱۹۲۰

راسل پیشنهاد کرده بود که برای افزایش بخت چاپ کتاب توسط رکلم-ورلاگ^{۲۶} مقدمه‌ای بر آن بنویسد. اوایل آوریل بود که مقدمه راسل به دستش رسید. ولی چنانکه در نامه مورخ ۹ آوریل‌اش به راسل نوشت با برخی نکات مقدمه موافق نبود: «هم آنجایی که از من انتقاد کرده‌اید و هم آنجایی که صرفاً سعی دارید نظراتم را توضیح دهید.» پس از خواندن ترجمه آلمانی مقدمه راسل، تصمیم گرفت آن را چاپ نکند: «ظرایف سبک انگلیسی شما در ترجمه از دست رفته است، و آنچه باقی مانده سطحی‌نگری و بدفهمی است» (نامه‌های ویتگنشتاین به راسل، کینز و مور) در ژوئیه از شرکت در دوره تربیت معلم خودداری کرد، و آخرین تلاش‌هایش برای چاپ کتاب بی‌نتیجه ماند، زیرا نمی‌خواست مقدمه راسل را در کتابش بگنجانند. به راسل نوشت که مقدمه شما فقط باید ذهنیت ناشر را برای چاپ جهت می‌داد. شش هفته پس از رد کتاب از سوی انتشارات رکلم در هفتم ژوئیه، به راسل نوشت: «رکلم با چاپ کتاب موافقت نکرده است، و من هم عجلاناً قصد ندارم هیچ اقدامی برای چاپ آن بکنم، بنابراین کتاب کاملاً در اختیار شماست تا هر کاری که مایلید با آن بکنید. (فقط اگر تغییراتی در متن دادید، تذکر بدهید که این تغییرات از

شماسست).» (نامه‌های ویتگنشتاین به راسل، کینز و مور) در ماه اوت، در صومعه کلستر نیویورک^{۱۱۷} در نزدیکی وین به باغبانی مشغول شد. در سپتامبر همان سال در روستای کوچکی در زمربینگ^{۱۱۸} اتریش سفلی به نام ترااتباخ^{۱۱۹} به تدریس در یک مدرسه ابتدایی پرداخت.

پاییز همان سال، راسل به چین رفت تا مدت یک سال را در دانشگاه پکن به عنوان استاد مدعو تدریس کند، ولی یکی از دانشجویان سابق و ریاضی‌دانش به نام دوروتی رینج^{۱۲۰} را مامور پیگیری چاپ اثر ویتگنشتاین کرد.

۱۹۲۱

در چهاردهم ژانویه، سندیکای انتشارات دانشگاه کمبریج (کمیته دانشگاهیان که درباره چاپ کتب تصمیم می‌گرفت) کتابش را به دلیل اینکه بدون مقدمه راسل ارائه شده بود، رد کرد. در فوریه، ویلهلم اوستوالد^{۱۲۱} چاپ کتاب را پذیرفت، البته به شرطی که مقدمه راسل نیز به آن افزوده می‌شد. نسخه آلمانی رساله منطقی-فلسفی ابتدا در ۱۹۲۱ در آخرین شماره *Annalen der Naturphilosophie* اوستوالد به چاپ رسید. ویتگنشتاین در ویراستاری کتاب هیچ نقشی نداشت.

تعطیلات تابستانی‌اش را در نروژ با آروید شوگرن^{۱۲۲}، دوست خانوادگی‌اش، گذراند که بعدها کلارا دختر برادر ویتگنشتاین را به همسری گرفت. برای اولین بار در کلبه‌ای که در سال ۱۹۱۴ برای خودش در شگولدن ساخته بود، زندگی کرد.

دوروتی رینج پس از آنکه سعی کرد در آلمان ناشری برای رساله ویتگنشتاین بیابد و موفق نشد، و انتشارات دانشگاه کمبریج هم از چاپ کتاب خودداری کرد، به سراغ دوستی به نام سی. کی. اوگدن^{۱۲۳} رفت که مدیریت چاپ مجموعه کتب علمی به نام کتابخانه بین‌المللی روانشناسی، فلسفه و روش علمی را برای انتشارات کگان پاول بر عهده داشت. اوگدن درک بیشتری از سایر ناشران و ویراستاران قبلی نسبت به اهمیت اثرش نشان داد، و به راسل پیشنهاد کرد که اثر ویتگنشتاین را در مجموعه‌ای که او ویراستارش بود چاپ کند.

۱۹۲۲

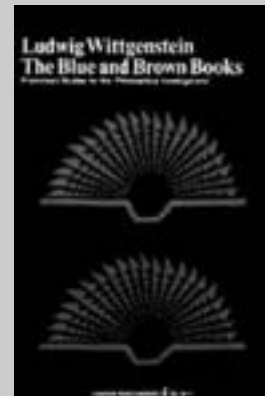
در مارس اوگدن دستنویس ترجمه انگلیسی کتاب را برایش فرستاد، و کمی بعد نیز نسخه‌ای از چاپ مجدد *Annalen* به همراه چاپ اول رساله به زبان آلمانی به دستش رسید. با دیدن نسخه بسیار بدچاپ کتاب به خشم آمد و آن را یک چاپ غیرمجاز خواند. در نامه‌های مفصلی که بین او و اوگدن رد و بدل شد ترجمه انگلیسی اثرش را اصلاح کرد، و در ۲۲ ژوئن طی ارسال نامه‌ای به انتشارات کگان پاول در لندن کلیه حقوق چاپ را به آنها داد. در اوت، یک بار دیگر راسل را در ارتباط با کتابش ملاقات کرد، ولی اینبار در اینسبروک^{۱۲۴}.

در سپتامبر به مدرسه دیگری رفت و مدت کوتاهی در یک دبیرستان مدرن در هاسباخ^{۱۲۵} نزدیک نوینکیرشن^{۱۲۶} در اتریش سفلی مشغول به تدریس شد. از محیط آنجا خوشش نمی‌آمد، به ویژه اینکه بر خلاف معمول مدارس کوچک، که در تمام طول تحصیل با دانش‌آموزانش بود، فقط یک سال با دانش‌آموزان یک کلاس درس داشت. بنا به درخواست خودش یکبار دیگر به مدرسه‌ای ابتدایی در جامعه کوچک پوخبرگ^{۱۲۷} در اشنیبرگ^{۱۲۸} انتقال یافت. در نوامبر اولین نسخه‌های انگلیسی کتاب را که در کنار متن آلمانی آن آمده بود دریافت کرد. عنوان ترجمه انگلیسی کتاب به پیشنهاد مور *Tractatus Logico-Philosophicus* نام گرفته بود.

۱۹۲۳

اوگدن به او اطلاع داد که فرانک رمزی، که در ترجمه انگلیسی رساله سهم بسزایی داشت، و هنوز دانشجوی کالج ترینیتی بود، مایل است در اتریش به دیدنش برود. رمزی در سپتامبر به مدت دو هفته به پوخبرگ رفت و ویتگنشتاین روزی چند ساعت رساله را برایش می‌خواند و نظراتش را توضیح می‌داد. در خلال همین جلسات در ترجمه انگلیسی نسخه فرانک رمزی اصلاحاتی انجام داد و به متن آلمانی خود نیز تعلیقاتی افزود. بسیاری از این اصلاحات و تغییرات در ویراست دوم کتاب که در سال ۱۹۳۳ انتشار یافت، ملحوظ شد.

رمزی اولین نقدش بر رساله ویتگنشتاین را در اکتبر در نشریه روانشناسی مایند [ذهن] منتشر کرد. در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۴، به مادرش که در کمبریج بود نوشت: «واقعاً در زمانی زندگی می‌کنیم که تفکرات بزرگی مطرح است، و انیشتن، فروید و ویتگنشتاین همگی زنده‌اند، و همه آنهايي که در آلمان و اتریش هستند هم زنده‌اند، آن دشمنان تمدن!»



از رمزی خواست تا ببیند آیا می‌تواند تحصیلاتش را رسماً در کمبریج ادامه بدهد. از آنجایی که مقررات تغییر کرده بود، نمی‌توانست مدرک لیسانس خود را که برای آن درس خوانده بود، دریافت کند. در عوض، کینز و رمزی به او پیشنهاد کردند که برای دکترای کمبریج برود. هزینه سفر ویتگنشتاین به کمبریج را کینز متقبل شد.

۱۹۲۴

رمزی از کالج کینگ بورسیه گرفت. پیش از شروع کار در کالج چند ماه را به سیر و سیاحت در اروپا گذراند، و از ماه مارس تا اکتبر برای خواندن روانکاووی نزد تئودور رایک^{۱۴۹} در وین ماند. رمزی به طور مرتب به دیدن ویتگنشتاین در پوخربرگ می‌رفت، و آن دو با یکدیگر کار می‌کردند: «من هم چند روز صدایم در نمی‌آمد چون مجبور بودم چند روز گذشته را تمام روز حرف بزنم. صبح‌ها در مدرسه حرف می‌زدم و بعد از ظهرها با رمزی که از کمبریج آمده بود، و چهارده روز هم اینجا ماند. البته من از صحبت با او لذت می‌بردم، هر چند قدری برایم سخت بود.» (نامه ویتگنشتاین به خواهرش هرمینه)

باز هم تعطیلات تابستانی‌اش را در وین و هوخرایت گذراند، و برنامه سفرش به انگلستان را تا سال آینده به تعویق انداخت. در پاییز دوباره به یک مدرسه دیگر در روستای اوترتال^{۱۵۰} در نزدیکی ترانتباخ رفت.

در ۲۵ دسامبر، اشلیک^{۱۵۱} برای اولین بار برایش نامه نوشت و از او خواست در صورت امکان به دیدن او و گروه منتخبی از شاگردان و معلمان در پوخربرگ برود. از زمان چاپ رساله در *Annalen der Naturphilosophie* اوستوالد در سال ۱۹۲۱، نظرات ویتگنشتاین با ذوق و شوق زیادی در وین مورد بحث قرار می‌گرفت، به ویژه از وقتی که ریاضی‌دان آلمانی رایدمایستر^{۱۵۲} که در سال ۱۹۲۲ تازه به استادی رسیده بود مقاله‌ای درباره کتاب ویتگنشتاین در کلاس سمینار پرفسور ریاضی‌دان هانس هان^{۱۵۳} ارائه داده بود. گروه نه چندان سازمان‌یافته موریتس اشلیک، که بعدها به حلقه وین شهرت یافت به اهمیت و اعتبار نظرات اساسی ویتگنشتاین اعتقاد داشت. این گروه قصد داشت نظرات ویتگنشتاین را ترویج دهد.

۱۹۲۵

در ۲۲ آوریل، دیباچه‌ای بر کتاب *Wörterbuch für Volksschulen* نوشت که از زمان شروع تدریس به همراه چند از شاگردانش بر روی آن کار می‌کرد، و با هدف بهبود املائی دانش‌آموزان با توجه به لهجه محلی تهیه شده بود. انتشارات هولدر-پیشلر-تمپسکی^{۱۵۴} وین در سال ۱۹۲۶ این کتاب را بدون دیباچه ویتگنشتاین به چاپ رساند.

در تابستان، سفری که قولش را داده بود انجام داد و به انگلستان رفت. در آنجا به دیدن کینز در خانه‌اش در ساسکس^{۱۵۵} و دوستانش در کمبریج رفت، و با اکلیس^{۱۵۶}، دوست دوران تحقیقات در آزمایشگاه مهندسی منچستر ملاقات کرد.

در ۲۶ ژوئیه فرگه از دنیا رفت. نامه‌هایش به فرگه در جنگ جهانی دوم نابود شدند، و فقط فهرستی از آن نامه‌ها با اشاره به مضمونشان که فرگه برای خود نگاه داشته بود باقی ماند. در ۱۹۸۸، نامه‌های فرگه به ویتگنشتاین به همراه ۴۰۰ نامه دیگر به ویتگنشتاین به طور اتفاقی در وین کشف شد. این نامه‌ها هم اینک در پرن-آرشیو دانشگاه اینسبروک نگهداری می‌شوند.

۱۹۲۶

مخالفت مدام والدین و همچنین شک و تردیدهایی که درباره موفقیت تلاش‌هایش وجود داشت، او را هر چه بیشتر به فکر بازنشستگی از تدریس انداخت. در آوریل اتفاقی افتاد که او را مصمم‌تر کرد. یکی از دانش‌آموزان بر اثر سیلی که به صورتش نواخته شده بود بی‌هوش شد. به درخواست خود ویتگنشتاین، مسئولان مدرسه تحقیقاتی رسمی در اینبار انجام دادند و اگر چه از هر گونه اتهامی تبرئه شد، در ۲۸ آوریل درخواست کرد که از خدمت آموزش و پرورش منفصل شود. سپس در صومعه برادران رحمت^{۱۵۷} در هوتلدورف^{۱۵۸} به باغبانی مشغول شد. در سوم ژوئن مادرش از دنیا رفت.

در اوایل نوامبر ۱۹۲۵، خواهرش مارگارته از پاول انگلمان، معمار و دوست لودویگ، خواست تا در وین خانه‌ای بزرگ برایشان طراحی کند و بسازد. ویتگنشتاین علاقه زیادی به این پروژه و طرح‌های انگلمان نشان داد. نظرات و توصیه‌هایش انگلمان را متقاعد ساخت که ویتگنشتاین به مراتب بهتر از او می‌تواند نظر خواهرش را تأمین کند، و به





همین خاطر انگلستان و خواهرش از او خواستند تا در طول ساخت خانه همچون یک معمار بر کار نظارت داشته باشد. پس از مدتی طولانی پیشنهاد آنها را پذیرفت و در پاییز کار ساخت خانه را در کوندمانگاسه^{۱۳۹} شروع کرد.

۱۹۲۷

تلاش اشلیک در آوریل ۱۹۲۶ برای دیدن ویتگنشتاین در اوترتال ناموفق بود، زیرا او از تدریس دست کشیده و از اوترتال رفته بود. در فوریه ۱۹۲۷، خواهرش مارگارت به بالاخره ترتیب ملاقات آن دو را داد. پس از چندین ملاقات خصوصی با اشلیک، پذیرفت که با سایر اعضای گروه اشلیک نیز گفتگو کند. تا اواخر ۱۹۲۸، علاوه بر فریدریش وایزمان^{۱۴۰}، اشخاصی چون کارناپ^{۱۴۱}، فایگل^{۱۴۲} و ماری کاسپار-فایگل^{۱۴۳} نیز به دیدن ویتگنشتاین می‌آمدند. به نظر می‌رسد که در این دوران، ویتگنشتاین ندرتا درباره فلسفه صحبت می‌کرد، زیرا بیشتر دلمشغول کار معماری‌اش بود. هیچ نوشته یا یادداشتی از این بحث‌ها در دست نیست.

در یکی از نامه‌هایش به رمزی به تاریخ ۲ ژوئیه برای اولین بار بحث مفصلی درباره منطق کرده است (تایپ‌نویس ۲۰۶) که با عنوان مقاله‌ای در باب این‌همانی^{۱۴۴} در ویتگنشتاین و حلقه وین^{۱۴۵}، توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۷۹) به چاپ رسید.

در خلال کار بر روی ساخت خانه، خود را به مجسمه‌سازی نیز مشغول کرده بود. سال قبل در ایام تعطیلات مدرسه نیز خود را با مجسمه‌سازی سرگرم می‌کرد. او مرتباً به کارگاه دوست مجسمه‌سازش می‌شائل دروبیل، که از ایام اسارت با او آشنا بود، سر می‌زد. در کارگاه به یکی از کارهای دروبیل ایراد گرفت و برای اثبات ادعایش نیم‌تنه یک دختر جوان را از گچ ساخت.

۱۹۲۸

وایزمان و فایگل در ماه مارس متقاعدش کردند که پای سخنرانی ال. ئی. جی. براوور^{۱۴۶}، منطق‌دان هلندی، در آکادمی علوم بنشیند. نظرات براوور درباره موضوع ریاضیات، دانش و گفتار به وضوح تاثیر زیادی بر او گذاشت؛ او را به خشم آورد و احساس کرد که به چالش کشیده شده است.

کار بر روی خانه کوندمانگاسه در پاییز تمام شد. پاول انگلمان در نامه‌ای که به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۳۲ برای هرمنه نوشت، همکاری با لودویگ را اینگونه توصیف کرد: «با وجود این... همین که من هم سهمی در خلق چنین چیزهای زیبایی داشته‌ام برایم بس است. متأسفانه سهم من بیشتر منفی بوده تا مثبت؛ زیرا قبل از اینکه خانه تکمیل شود، من چیز دیگری می‌خواستم، چیزی که ایده خودم باشد. ولی حالا که کار بردرت تکمیل شده، کاملاً آشکار است که طرح من در مقابل این طرح عالی بردرت چقدر حقیر بوده است، و من آن موقع این را نمی‌فهمیدم.»

تصمیم گرفت تعطیلاتش را در انگلستان بگذراند، ولی به دلیل ناخوشی مجبور شد سفرش را به تعویق بیندازد.



۱۹۲۹

در اوایل ژانویه، یک بار دیگر در کمبریج بود. چنانکه در ۱۸ فوریه برای اشلیک نوشت، قصد داشت چند ترم در کمبریج بماند و بر روی فضای بصری و چیزهای دیگر کار کند. با کمک رمزی به دنبال تکمیل تحصیلاتش افتاد. ترجمه انگلیسی رساله که هشت سال پیش با عنوان *Tractatus Logico-Philosophicus* به چاپ رسیده بود بالاخره در حکم رساله دکترای او پذیرفته شد. جلسه دفاع از رساله در اوایل ماه ژوئن برگزار شد، و مور و راسل در این جلسه ممتحن بودند. در ۱۸ ژوئن، دانشگاه کمبریج به او مدرک دکتری اعطا کرد.

در دوم فوریه کار نوشتن یک مجموعه ۱۸ جلدی را شروع کرد که تا سال ۱۹۴۰ وقتش را گرفت. دستنوشته‌هایش به صورت دفاتر بزرگی هستند که هر یک در حدود ۳۰۰ صفحه دارد. چهار جلد اول را در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۰ نوشت که به شماره‌های دستنویس ۱۰۵ تا ۱۰۸ نگهداری می‌شوند و عبارتند از: جلد اول با عنوان *Band Phil-osophische Bemerkungen*. جلد دوم با عنوان *Band Philosophische Betrachtungen* و جلد چهارم با عنوان *Philosophische Bemerkungen* که در دو جلد اول مجموعه آثار ویتگنشتاین چاپ وینر آسگابه^{۱۴۷} به چاپ رسیده است.

در ۱۹ ژوئن، کمک هزینه‌ای که مور، راسل و رمزی ترتیبش را داده بودند به ویتگنشتاین اعطا شد، تا او را قادر به ادامه کارهای تحقیقی‌اش در کمبریج کند. در ۱۳ ژوویه، در نایتینگهام^{۱۴۸} سخنانی را در جلسه مشترک انجمن ذهن^{۱۴۹} و کانون ارسطویی^{۱۵۰} که نشست سالیانه فلاسفه بریتانیا به حساب می‌آمد ایراد کرد. موضوع سخنرانی‌اش کلیت و بی‌کرانگی در ریاضیات^{۱۵۱} بود. مقاله اولی که با عنوان اشاراتی در باب صورت منطقی^{۱۵۲} به این نشست ارائه کرده بود، در نشریه سال ۱۹۲۹ کانون ارسطویی، صفحات ۱۶۲ تا ۱۷۱ به چاپ رسید. خودش معتقد بود که مقاله‌اش کم‌مایه و بی‌مصرف است.

با پیرو سرافای^{۱۵۳} اقتصاددان دوستی نزدیکی به هم زد. سرافا با چاپ مقاله‌ای در گاردین منچستر، موسولینی را به خشم آورده و مجبور به ترک ایتالیا شده بود، و کینز هم او را به کالج کینگ دعوت کرده بود. سرافا که دوست و هم دوره گرامشی^{۱۵۴} بود، بعدها به عضویت کالج تربیتی درآمد و به همین دلیل شخص تاثیرگذاری در بحث‌های ویتگنشتاین بود. سرافا علاوه بر کارهایی که انجام می‌داد مرتباً شرحی از اوضاع موجود را نیز به ویتگنشتاین گزارش می‌کرد، زیرا لودویگ به رغم علاقه‌اش نه روزنامه می‌خواند و نه رادیو گوش می‌کرد. بعدها درباره بحث‌هایش با سرافا می‌گوید که او شبیه به درختی بود که شاخه‌هایش را هرس می‌کردم؛ و بدون شک از این لحاظ بود که سرافا به خاطر رشدش از ویتگنشتاین تشکر کرد. چنانکه ویتگنشتاین در دیباچه پژوهش‌های فلسفی^{۱۵۵} نوشت: «این درخت، که از چوب کهنه‌اش خلاصی یافته بود، توانست دوباره با قدرت جوانه بزند.»

تعطیلات تابستانی را همچون همه تعطیلات طولانی‌اش، در اتریش گذراند. در اکتبر نوشتن جلد سوم (دستنویس ۱۰۷ *Band Philosophische Betrachtungen*) و در دسامبر جلد چهارم (دستنویس *Philosophische Bemerkungen* ۱۰۸) را شروع کرد. او مائو^{۱۵۶} را شروع کرد. در ۱۷ نوامبر، سخنانی در باب اخلاق برای انجمن نه چندان سازمان یافته آزاداندیشان به نام هرتیکس^{۱۵۶} ایراد کرد، که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۴ رییسش سی. کی. اوگدن بود (تایپ‌نویس ۲۰۷- دست‌نویس ۱۳۹) که با عنوان سخنی در باب اخلاق^{۱۵۷}، در نشریه فیلسافیکال ریویو^{۱۵۸}، شماره ۷۴، (۱۹۶۵)، صص. ۳-۱۲ به چاپ رسید. در طول تعطیلات کریسمس در وین بود و بعد از مدتی طولانی با اشلیک و وایزمن ملاقات کرد تا درباره پیشرفت کارش با آنها صحبت کند. گزارش این گفتگوها و بحث‌هایی که پس از آن صورت گرفت توسط وایزمن تهیه شد و بعدها در ویتگنشتاین و حلقه وین، انتشارات آکسفورد، ۱۹۷۹ به چاپ رسید.

۱۹۳۰

در ۱۸ ژانویه فرانک رمزی که فقط ۲۹ سال داشت از دنیا رفت. دوستان ویتگنشتاین تربیتی دادند که تدریس را از سر بگیرد. اولین کلاسش یک سمینار دو ساعته بود که در بیستم ژانویه برگزار شد و اولین کلاس دوشنبه بعد از ظهرهایش به حساب می‌آمد. علاوه بر این، یک کلاس بحث و گفتگو نیز پنج‌شنبه‌ها ساعت ۵ بعد از ظهر درباره مسایل زبان، منطق و ریاضیات داشت. در بقیه سال تحصیلی ۱۹۲۹-۱۹۳۰، در ترم‌های لنت و ایستر، و در سال تحصیلی ۱۹۳۰-۱۹۳۱ در ترم‌های مایکلمس، لنت، و ایستر همین موضوع را درس داد که در کتابچه رسمی دروس دانشگاه کمبریج، با نام ریپورت، نام فلسفه داشت. ویتگنشتاین بار دیگر به طور مرتب در جلسات باشگاه علم اخلاق، که هنوز جی. ئی. مور رییسش بود، شرکت کرد. مقاله کوتاهی با نام شواهدی دال بر وجود اذهان دیگر^{۱۵۹}



در این باشگاه ارایه داد.

در مارس و آوریل، در وین بر روی خلاصه‌ای از دست‌نوشته‌هایی که تا آن تاریخ نوشته بود کار کرد، که هم اینک نسخه تاییبی آنها به شماره ۲۰۸ نگهداری می‌شود. در اواسط مارس متن نوشته‌اش را به راسل نشان داد، و به همین منظور برای دیدنش به مدرسه بیکن هیل^{۱۶۰}، که راسل و دورا بلک^{۱۶۱} در تلگراف هاوس^{۱۶۲} نزدیک هارتینگ^{۱۶۳} در ساسکس غربی^{۱۶۴} تاسیس کرده بودند، رفت. ویتگنشتاین پس از بازبینی تایپ‌نویس ۲۰۸ *Philosophische Bemerkungen* (تایپ‌نویس ۲۰۹) نزدیک یک روز و نیم را در اواخر آوریل با راسل گذراند، ولی این بار در خانه راسل در پنزانس^{۱۶۵} کورنوال^{۱۶۶}، جایی که خانواده راسل در تعطیلات عید پاک به سر می‌بردند. بر اساس همین اثر، ویتگنشتاین درخواست استادی در کالج ترینیتی را داد. تایپ‌نویس ۲۰۸ و نسخه تجدید نظر شده آن (تایپ‌نویس ۲۰۹) که پس از مرگ ویتگنشتاین توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۶۴) با نام اشارات فلسفی به چاپ رسید، و خلاصه قسمتی از جلد ۴ (تایپ‌نویس ۲۱۰) همگی را در طول تعطیلات بهار و تابستان نوشت.

کالج ترینیتی وظیفه ارزیابی اثر ویتگنشتاین را به برتراند راسل و جی. ئی. لیتلود^{۱۶۷} و جی. ایچ. هاردی^{۱۶۸} ریاضی‌دان محول کرد. نظری را که راسل به کمیته ذیربط کالج داد، در اتوبیوگرافی‌اش آورده است: «نظریه‌های مندرج در اثر ویتگنشتاین بدیع، بسیار اصیل و بدون شک مهم هستند. ولی اینکه درست هم باشند، من واقعاً نمی‌دانم. در مقام منطق‌دانی که طرفدار سادگی است، باید بگویم که نظرات او ساده نیستند، ولی بر اساس آنچه در اثرش خوانده‌ام متقاعد شده‌ام که باید به او فرصتی داد تا نظراتش را شرح و بسط بدهد، زیرا وقتی آنها را تکمیل کند شاید یک فلسفه کاملاً جدید خلق شود.» (اتوبیوگرافی برتراند راسل، ج ۲، لندن ۱۹۶۸، ص. ۲۰۰) به دنبال اعلام نظر راسل، در ۵ دسامبر، از طرف شورای کالج ترینیتی به مدت پنج سال عضو پژوهشگر کالج شد، و به همان اتاق‌هایی که پیش از جنگ و به هنگام دانشجویی‌اش در وولز کورت سکونت داشت، نقل مکان کرد.

در ۱۹ ژوئن و در خلال تعطیلات تابستانی در وین نظراتش را درباره مجموعه‌ای از مسایل ریاضی به شاگردانش دیکته می‌کرد. وایزمن نیز سخانی با عنوان ماهیت ریاضیات: نظرات ویتگنشتاین^{۱۶۹} در دومین کنفرانس معرفت‌شناسی علوم دقیق^{۱۷۰} در کونیگزبرگ^{۱۷۱} ایراد کرد. با وجود این، طرح نظریه معروف گودل^{۱۷۲} در این کنفرانس اتفاق مهمی بود، و نظرات ویتگنشتاین مورد توجه قرار نگرفت. در ۱۱ اوت، نوشتن جلد ۵ (دست‌نویس *Bemerkungen* ۱۰۹) و در ۱۰ دسامبر کار بر روی جلد ۶ (دست‌نویس *Philosophische Bemerkungen* ۱۱۰) را شروع کرد.

۱۹۳۱

همانند سال قبل، در کالج کلر مشغول به تدریس بود، ولی حالا در مقام یک پژوهشگر و در اتاق‌هایی که ریموند ئی. پرستلی^{۱۷۳} کاشف در اختیارش گذاشته بود: دوشنبه‌ها یک سمینار ۲ ساعته، و جمعه‌ها کلاس بحث و گفتگو داشت.

در ۷ ژوئن نوشتن جلد ۷ (دست‌نویس ۱۱۱ *Bemerkungen zur Philosophie*)، در ۵ اکتبر نوشتن جلد ۸ (دست‌نویس *Bemerkungen zur Philosophischen Grammatik* ۱۱۲)، و در ۲۸ نوامبر نوشتن جلد ۹ (دست‌نویس *Philosophische Grammatik* ۱۱۳) را شروع کرد.

طرح‌هایی اولیه‌ای که برای این مجلدات و مجلدات بعدی مجموعه‌اش داشت در دفترچه یادداشت‌های جیبی حفظ شده است (دست‌نویس‌های ۱۵۳ الف، ۱۵۳ ب، ۱۵۴ و ۱۵۵). ویتگنشتاین عادت داشت اکثر طرح‌های اولیه‌اش، از جمله یادداشت‌هایی را که برای دست‌نوشته‌های جلد یک تا پنجم کتابش برداشته بود از بین ببرد. در طول تعطیلات تابستانی در اتریش، که اکثر آن را در هوخرایت گذراند، دست به بازبینی دست‌نوشته‌هایش زد، و کار بر روی خلاصه‌ای از مجلدات پنج تا ده را که متن تاییبی‌اش ۷۷۱ صفحه شد (تایپ‌نویس ۲۱۱) شروع کار و آن را در تابستان ۱۹۳۲ به پایان رساند. صفحات ۱ تا ۱۲ در نظراتی در باب شاخهٔ زربین فریزر^{۱۷۴}، که با ویراستاری راش ریس^{۱۷۵} توسط انتشارات برنیمیل^{۱۷۶}، رتفورد^{۱۷۷} (۱۹۷۹) منتشر شده، از همین متن تاییبی بود، که ویتگنشتاین بعد از تجدید نظر در قسمت‌های مربوط به بحث فریزر در دست‌نوشته جلد ۸ در آن گنجانده بود.

در پاییز برای گذران تعطیلات به همراه دوستانش گیلبرت پیتسون^{۱۷۸} و مارگوریته رسپینجر^{۱۷۹} به نروژ رفت. در این زمان بود که احتمالاً کار بر روی یک جلد دیگر از مجموعه‌اش (دست‌نویس ۱۱۶ (جلد ۱۲) *Philosophische Bemerkungen*) را آغاز کرد و تا پایان ماه مه ۱۹۴۵ درگیر نوشتنش بود. او دفترچه بزرگی با ۵۷۶ صفحه را در برگ‌ن نروژ خرید بود. ماه مه ۱۹۴۵ تنها تاریخی است که در این دفترچه و در صفحه ۳۱۶ آن آمده است. از مور خواست که در سال تحصیلی ۱۹۳۱-۱۹۳۲ از تدریس رسمی معاف باشد تا همه هوش و حواسش را به تکمیل کارش



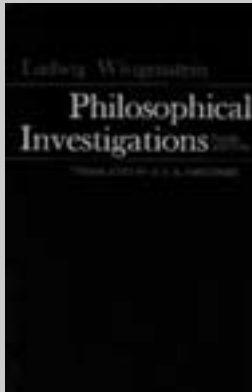
معطوف کند. با وجود این، حاضر بود هر جمعه از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر کلاس‌های خصوصی بدون شهریه‌ای در محل اقامتش در وولز کورت برای دانشجویان علاقمند برگزار کند. تنش‌هایی در باشگاه علم اخلاق به وجود آمد. ویتگنشتاین به قبضه انحصاری بحث‌ها متهم شد، و چهار سال بعد را از حضور فعال در این باشگاه خودداری کرد.

۱۹۳۲

از ۲۷ مه تا ۵ ژوئن، مشغول نوشتن بخش اول جلد ۱۰ بود (دست‌نویس ۱۱۴ (۱) *Philosophische Grammatik*). در تعطیلات تابستانی کار بر روی تایپ‌نویس ۲۱۱ را تمام کرد و بلافاصله به بازبینی آن و تایپ‌نویس‌های ۲۰۸ و ۲۱۰ پرداخت. قسمت‌هایی از تایپ‌نوشت‌هایش را برید و آنها را با اضافات و تغییراتی در یک مجموعه از کاغذبریده‌ها جمع کرد (تایپ‌نویس ۲۱۲). در همان سال شروع به نوشتن یادداشت‌هایش برای دست‌نویس‌های ۱۵۶ الف و ۱۵۶ ب کرد، و نوشتن این نسخه‌ها را تا سال ۱۹۳۴ به پایان رساند. در اکتبر، و با شروع ترم مایکلسمس در سال تحصیلی ۱۹۳۲-۱۹۳۳، تدریس رسمی را از سر گرفت، و همان درس زبان، منطق و ریاضیات را داد که در کتابچه راهنمای دروس کمبریج نام فلسفه را داشت.

۱۹۳۳

در ۲۷ مه، با انتشار نامه‌ای سرگشاده در نشریه ذهن که در آن زمان جی. ئی. مور مدیرش بود، از خودش در مقابل شرح غیردقیق و اشتباه نظراتش از سوی دیگران دفاع کرد. در سال تحصیلی ۱۹۳۳-۱۹۳۴، درسگفتارهایش را به دوست و دانشجویش فرانسس اسکینر^{۱۸۰} و سایر دوستان و دانشجویان صمیمی‌اش دیکته می‌کرد. تایپ‌نوشت این درسگفتارها تکثیر شد و ویتگنشتاین چند نسخه آن را که امروزه به کتاب آبی معروف است بین دوستان و دانشجویانش توزیع کرد (تایپ‌نویس ۳۰۷، کتاب آبی، انتشارات آکسفورد ۱۹۵۸). در طول تعطیلات تابستان همراه با موریتس اشلیک به ایتالیا سفر کرد. در هوخرایت نسخه تایپی موسوم به تایپ‌نوشت بزرگ^{۱۸۱} (تایپ‌نویس ۲۱۳) را که بر اساس مجموعه کاغذبریده‌های تایپ‌نویس ۲۱۲ و تایپ‌نویس‌های ۲۱۴ تا ۲۱۸ بود را دیکته کرد.



تا ۱۹۳۴ مشغول کار پیچیده تجدید نظر و بازبینی بخش اول تایپ‌نوشت بزرگ (تایپ‌نویس ۲۱۳) بود: این فعالیت کار بر روی موارد زیر را شامل می‌شد: خود نسخه تایپی، دفتر یادداشت‌های ۱۵۶ الف و ۱۵۶ ب، دفتر تمرین‌های سی ۱، سی ۲ و سی ۳: دست‌نویس‌ها ۱۴۵ و ۱۴۶، بخش دوم جلد ۱۰ و بخش اول جلد ۱۱: دست‌نویس ۱۱۴ (بخش ۲) *Umarbeitung./Zweite Umarbeitung im großem Format*، و دست‌نویس ۱۱۵ (بخش ۱)، جلد ۱۱ *Philosophische Bemerkungen* و جلد ۱۰ *Fortsetzung von Band ۱۰*، و نهایتاً دست‌نویس ۱۴۰ که به *große Format* موسوم بود.

این نسخه‌ی بازبینی شده، که در حکم یک نوشته جداگانه نیست بلکه فقط نوعی کتابچه ارجاعات است که نوشته‌های نامبرده را به یکدیگر مرتبط می‌سازد، به عنوان بخش اول *Die Philosophische Grammatik* توسط انتشارات آکسفورد در سال ۱۹۶۹ به چاپ رسید. ضمیمه و بخش دوم *Philosophische Gramma-tik* که توسط انتشارات آکسفورد در سال ۱۹۶۹ انتشار یافت، برگرفته از بخش دوم به اصطلاح «تایپ‌نوشت بزرگ» است که ویتگنشتاین آن را بازبینی نکرده بود.

۱۹۳۴

در طول تعطیلات عید پاک در وین، تصمیم گرفت کار مشترکی را با وایزمن شروع کند. آنها بر سر تقسیم کار به توافق رسیدند و در طول گفتگوهایشان، ویتگنشتاین طرح اولیه کتاب را ارائه داد. مشکلات از همان جلسه دوم شروع شد. وایزمن در توصیف این مشکلات می‌نویسد: «[ویتگنشتاین] این استعداد خارق‌العاده را دارد که همیشه همه چیز را طوری می‌بیند که گویی بار اول است که به آنها نگاه می‌کند. ولی فکر می‌کنم از همین مسئله معلوم شود که همکاری با او چقدر مشکل است، زیرا او همیشه به دنبال نظرات آنی‌اش است و آنچه را قبلاً برنامه‌ریزی شده است کنار می‌گذارد.» (ویتگنشتاین و حلقه وین) خیلی زود خود را از این پروژه کنار کشید، و دو سال بعد وقتی که اشلیک از دنیا رفت، رابطه استاد و شاگردی

ویتگنشتاین و وایزمن نیز خاتمه یافت.

در ۴ ژوئن نوشتن دفتر یادداشت ۱۵۷ الف را شروع کرد، و در سپتامبر به دیدن دوست و شاگردش، موریس دروری^{۱۸۲} روانپزشک، به ایرلند رفت. در طول سال تحصیلی ۱۹۳۴-۱۹۳۵ فقط یک درس داشت، و در عوض کتاب موسوم به کتاب قهوه‌ای را چهار روز هفته به مدت دو ساعت به زبان انگلیسی به شاگردش آلیس امبروز^{۱۸۳} و دوست و شاگردش فرانسیس اسکینر دیکته می‌کرد. (تایپ‌نویس ۳۰۸، کتاب قهوه‌ای، انتشارات آکسفورد ۱۹۵۸).

برخلاف کتاب آبی، در ابتدا فقط سه نسخه تاییبی از کتاب قهوه‌ای در دست بود، و توزیع غیرقانونی آن کاملاً بر خلاف میل ویتگنشتاین انجام شد. او قصد داشت مطالب کتاب را پس از بازبینی در مجلد جداگانه‌ای به چاپ برساند. در اولین پیش‌نویس‌های کتاب قهوه‌ای، در دست‌نویس‌های ۱۴۸ و سی‌۴، که شبیه تقریباً همه دست‌نوشته‌هایش به زبان آلمانی بود، مطالب آغازین مجموعه *Philosophische Untersuchungen* نیز دیده می‌شد. تقریباً یک سال بعد از دیکته کردن کتاب آبی، شروع به نوشتن بخش دوم جلد ۱۱، *Philosophische Untersu-* و با نام *Eine Philosophische Betrachtung* در شماره ۵ نشریه *Schriften* مورخ ۱۹۷۰، صفحات ۱۱۷-۲۳۷ در فرانکفورت به چاپ رسید.

در طول تعطیلات تابستان، خلاصه‌ای از متن بازبینی شده بخش اول «تایپ‌نوشته بزرگ» را برای موریتس اشلیک به فریدریش وایزمن دیکته کرد. این بازبینی‌ها در مجموعه‌ای از نسخه‌های دست‌نویس حفظ شده است که با ارجاعات مختلف به یکدیگر مرتبط هستند، و این ارجاعات یک نسخه نهفته را تشکیل می‌دهند (نک بخش دوم جلد ۴).

بجز سال تحصیلی ۱۹۳۴-۱۹۳۵، جی. ئی. مور به طور مرتب در کلاس‌های درس ویتگنشتاین حضور می‌یافت، و بعدها یادداشت‌های خود را با نام درسگفتارهای ویتگنشتاین در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۳ در نشریه ذهن منتشر کرد (بخش اول و دوم در شماره ۶۳ ذهن، صص. ۱-۱۵ و ۲۸۹-۳۱۵؛ بخش سوم در شماره ۶۴ ذهن، صص. ۱-۲۷ و ۲۶۴). ویتگنشتاین کتاب آبی را به دانشجویانش آلیس امبروز، ایچ. ام. اس. کاکستر^{۱۸۴}، آر. گودستاین^{۱۸۵}، هلن نایت^{۱۸۶}، مارگارت مسترمن^{۱۸۷}، و فرانسیس اسکینر دیکته کرده بود. علاوه بر یادداشت‌های مور، یادداشت‌هایی نیز از موریس آکانر دروری و فرانسیس اسکینر از این دوران باقی است.

۱۹۳۵

با خاتمه عضویت پنج ساله‌اش در کالج ترینیتی یک بار دیگر با مسئله‌ی از دست دادن شغل مواجه شد. به همین دلیل، تصمیم گرفت به اتحاد شوروی سفر کند و ببیند آیا آنجا می‌تواند شغل مناسبی برای خود بیابد. تلاش مداومش برای یافتن شغل مناسب، آن طور که باور رایج است، فرار از خود نبود، بلکه کوشش برای یافتن جایگاه درستش بود، یعنی با خود یکی شدن: «انسان را به جایگاه درستش برگردانید تا همه چیز درست و سالم شود.» (دست‌نویس ۱۲۵)

از سال تحصیلی ۱۹۳۳-۱۹۳۴ نزد فانی پاسکال^{۱۸۸} فیلسوف، و قبل از آن نزد فرانسیس اسکینر، شروع به خواندن زبان روسی کرده بود. در ژوئن از کینز خواست تا او را به ایوان ام. مایسکی^{۱۸۹}، سفیر شوروی در لندن، معرفی کند. بیشتر از همه قصد داشت با دو موسسه ارتباط برقرار کند: موسسه شمالی^{۱۹۰} در لنینگراد و موسسه اقلیت‌های ملی^{۱۹۱} در مسکو. به کینز نوشت: این موسسات، آن طور که گفته‌اند، با آنهایی سر و کار دارد که می‌خواهند به «کلونی‌های» جدید مناطق حاشیه‌ای اتحاد جماهیر شوروی بروند.

در ۱۲ سپتامبر، وارد لنینگراد شد، و با گوریویچ نویسنده و استاد موسسه شمالی، که آن موقع دانشکده‌ای مستقل در دانشگاه لنینگراد بود، ملاقات کرد. فردا شب عازم مسکو شد، و صبح روز چهاردهم به مسکو رسید. در آنجا با شهروندان متعددی از اروپای غربی و آمریکا، از جمله پت اسلون^{۱۹۲}، خبرنگار دیلی ورژ کر^{۱۹۳}، تماس داشت. با وجود این، بیشتر اوقاتش را با بحث با دانشمندان می‌گذراند، مثلاً ریاضی‌دان جوان یانوفسکایا^{۱۹۴} و یوشویچ^{۱۹۵} فیلسوف، عضو دانشگاه مسکو، که هر دو با آنچه به ماخ مارکسیسم^{۱۹۶} معروف بود و حلقه وین رابطه نزدیکی داشتند. تاتیانا نیکولایوا گورنستاین^{۱۹۷}، فیلسوف و عضو آکادمی علوم شوروی، از او برای تدریس فلسفه در دانشگاه لنینگراد دعوت کرد. ویتگنشتاین به قزاقستان سفر کرد، و دانشگاه معروفی که یک روز تولستوی در آن درس خوانده بود به او یک کرسی دانشگاهی پیشنهاد کرد. در ۱ اکتبر دوباره در کمبریج بود. سفرش به شوروی کوتاه‌تر از چیزی بود که برنامه‌ریزی کرده بود، و ظاهراً از خیر سکونت در روسیه گذشته بود.



به دوستش گیلبرت پتیسن که برای آوردنش از بندر به استقبال او رفت، گفت که نمی‌تواند آنجا زندگی کند و خودش باشد: «می‌شود آنجا زندگی کرد، ولی مدام باید مد نظر داشت که هرگز نمی‌توانی آنچه در ذهن داری بگویی... مثل آن است که بخواهی بقیه عمرت را در ارتش بگذرانی، هر ارتشی، و این کار برای یک آدم تحصیل کرده مشکل است.» (مصاحبه با پتیسن)

آخرین سال تحصیلی دوره استادی‌اش در تاریخ ۸ اکتبر شروع شد. اولین مجموعه سمینارهایش درباره فلسفه روانشناسی را در حکم مطالب مقدماتی برای فلسفه ریاضیات و بنیادهای ریاضیات را در ۱۱ اکتبر و در محل اقامتش در وولز کورت برگزار کرد. در میان شاگردانش می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: راش ریس، جی. ایچ. فن رایت^{۱۹۸}، نورمن ملکولم^{۱۹۹}، ای. ام. تورینگ^{۲۰۰}، جان ویزدم^{۲۰۱}، دی. ای. تی. گسکینگ^{۲۰۲}، جی. ای. پاول^{۲۰۳}، آر. جی. بوسانکووت^{۲۰۴}، کسیمیر لوی^{۲۰۵}، الیستر واتسن^{۲۰۶}، مکس بلک^{۲۰۷}، ریچارد بریثویت^{۲۰۸}، ام. کورنفورث^{۲۰۹}، ای. سی. یوئینگ^{۲۱۰}، دی. ایچ. گست^{۲۱۱}، تی. دبلیو. هاجینسن^{۲۱۲}، ای. دی. جونز^{۲۱۳}، ایچ. پی. دی. لی^{۲۱۴}، دنیس لوید^{۲۱۵}، مارگارت مک‌دانلد^{۲۱۶}، ای. آر. ام. ماری^{۲۱۷}، تئودور ردپات^{۲۱۸}، ای. شیلینگلاو^{۲۱۹}، و جی. ا. ویزدم^{۲۲۰}.

در همان سال کار بر روی دست‌نویس‌های ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۸۱، خصوصی بودن داده‌های حسی^{۲۲۱}، شروع کرد که تا سال ۱۹۳۶ طول کشید. یادداشت‌هایی که برای درسگفتارهای خود آماده می‌کرد و در دست‌نویس‌ها ضبط است بیشتر به انگلیسی بود. یادداشت‌هایی را که برای درسگفتارهایش با نام تجربه خصوصی و داده‌های حسی آماده کرده بود، و راش ریس آنها را ویراستاری و در نشریه فیلاسوفیکال ریویو منتشر کرد، در واقع گزیده‌هایی بود از دست‌نویس‌های ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱ و ۱۸۱. تعطیلات کریسمس را در کنار خانواده‌اش در وین گذراند.



۱۹۳۶

دوره پژوهشی ویتگنشتاین در پایان ترم ایستر خاتمه یافت، و پس از آن درآمد ثابتی نداشت. چند روزی را نزد دوستش دروری به دوبلین رفت، و در نظر داشت که درس پزشکی بخواند و با دروری مشغول کار شود. در دوبلین بود که خبر قتل اشلیک را شنید.

در ژوئیه به همراه دوستش گیلبرت پتیسن با اتومبیل به سیاحت در بریتانی^{۲۲۲} پرداخت و سپس برای مدتی طولانی به نروژ رفت. کمبریج را در ۱۳ اوت ترک کرد و از طریق لندن، استاونگر^{۲۲۳}، برگن و لاردال^{۲۲۴} به شگولدن رفت و در ۱۸ اوت به آنجا رسید. فردای همان روز برای چند روزی به برگن رفت و در ۲۷ اوت در خانه‌اش ساکن شد.

وقتی هنوز در کمبریج بود کتاب تمرین سی و ۷ و سی و ۸ و دست‌نویس‌های ۱۵۱ و ۱۵۲ را نوشته بود. علاوه بر این، دست‌نویس ۱۶۶، و یادداشت‌های درسگفتار فلسفی خود را نیز در کمبریج نوشت.

در نروژ به بازبینی کتاب قهوه‌های در بخش دوم جلد ۱۱ (دست‌نویس ۱۱۵) - *Philosophische Untersuchungen. Versuch einer Umarbeitung* پرداخت و بعداً با دادن این توضیح از آن صرف نظر کرد: «این «کار بازبینی» از صفحه ۱۱۸ تا اینجا هیچ ارزشی ندارد». بعد از آن شروع به بازبینی دست‌نویس ۱۴۱ کرد که بر روی کاغذ کلاسور نوشته بود، و در ۵ نوامبر، یادداشتی که در دفتر خاطرات روزانه‌اش ثبت کرد اینچنین بود: «یک کار بازبینی دیگر را شروع کرده‌ام». احتمالاً منظورش دست‌نویس ۱۴۲، یا همان *Philosophische Untersuchungen* بود که هم اکنون مفقود شده است، و آن را به خواهرش مارگارت هدیبه داده و نوشته بود که هدیه ناقابل است. در ۸ دسامبر شگولدن را ترک کرد و برای مدتی طولانی به وین رفت. احتمالاً متن دست‌نویس ۱۴۳ را که در توضیحاتی در باب شاخه زرین فریزر به چاپ رسید در همان سال نوشت.

۱۹۳۷

از اوایل ژانویه چند هفته را در کمبریج سپری کرد و در اواخر ماه به شگولدن بازگشت. در ۹ فوریه آخرین یادداشتش را در دفتر یادداشت ۱۵۷ الف نوشت، و در ۲۷ فوریه دفتر یادداشت ۱۵۷ ب را شروع کرد.

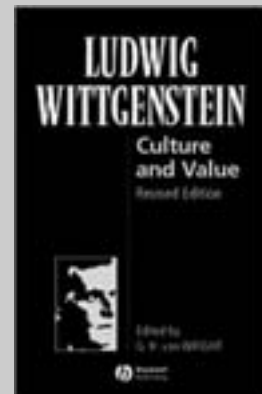
در اوایل مه باز هم نزد خانواده‌اش در وین رفت، و از آنجا عازم کمبریج شد. ابتدا قصد داشت به مدت دو هفته در کمبریج بماند، ولی بعداً تا ۹ اوت در آنجا ماند. در آنجا متن تجدیدنظر شده *Philosophische Untersuchungen* (دست‌نویس ۲۲۰) را دیکته کرد که آن هم عنوان *Philosophische Untersuchungen* بر خود داشت. در ۱۰ اوت، از طریق لندن، برگن و میومنا^{۲۲۵} عازم شگولدن شد و در ۱۶ اوت به آنجا رسید. ابتدا هراس داشت



تنها بماند و به خانه دوستش آنا ربنی^{۳۳۶} رفت. از ۲۵ اوت دوباره در خانه خودش ساکن شد. در ۱۳ اوت که هنوز سوار بر کشتی عازم نروژ بود، نوشتن جلد ۱۴ را شروع کرد، و در ۱۱ سپتامبر دست به کار نوشتن جلد ۱۳، در ۲۴ سپتامبر جلد ۱۵، و در ۱۹ نوامبر جلد ۱۶ شد، که تا ۲۶ آوریل ۱۹۳۸ ادامه یافت: دست‌نویس ۱۱۸ (جلد ۱۴): *Phi-Philosophische Bemerkungen*; دست‌نویس ۱۱۷ (جلد ۱۳): *Philosophische Bemerkungen*; دست‌نویس ۱۱۹ (جلد ۱۵): دست‌نویس ۱۲۰ (جلد ۱۶).

بخشی از جلد ۱۳ با توضیحات دست‌نویس ۱۲۱ به عنوان بخش دوم اشاراتی در باب بنیادهای ریاضیات، توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۵۶) منتشر شد. راش ریس متن *Ursache und Wirkung: Intuitives Erfas-* *sen* (علت و معلول: ادراک شهودی)، را که در شماره ۶ نشریه فیلسوفیا (۱۹۷۶)، صص. ۳۹۱-۴۰۸، به چاپ رسید، از جلد ۱۵ استخراج کرده بود.

دوستانش فرانسویس اسکینر، مارگوریته رسیپنجر و لودویگ هانسل در این موقع به دیدنش آمدند که دوره پرکار و از لحاظ روابط شخصی بسیار دشواری برای او بود.



۱۹۳۸

در هفته‌های اول ژانویه ویتگنشتاین هنوز در وین به سر می‌برد. در شروع ترم لنت اوقات بسیار کوتاهی را در کمبریج بود؛ سمینارهایی را که قبلاً اعلام شده بود با موضوع فلسفه و بنیادهای فلسفی ریاضیات برگزار خواهد شد تا ترم ایستر برگزار نکرد. در ۸ فوریه به دوبلین سفر کرد و مدت زیادی در آنجا ماند. در ۱۲ مارس، خبر الحاق سیاسی اتریش به آلمان^{۳۳۷} را که اصلاً باورش نمی‌شد، از دروری شنید. بلافاصله به کمبریج بازگشت، و با پیرو سرافا ملاقات کرد تا نظراتش را درباره اوضاع موجود جويا شود. سرافا در ۱۴ مه برایش نوشت: «قبل از اینکه بخواهم درباره [این موضوع] بحث کنم، که احتمالاً بی سر و ته خواهد بود، می‌خواهم یک پاسخ روشن به سئوالت بدهم. اگر حرفت این است که برای «اهمیت حیاتی» دارد که بتوانی از اتریش به انگلستان برگردی، پس باید قاطعانه بگویم که - «نباید به وین بروی.»»

وضعیت اروپای مرکز از همیشه تهدیدآمیزتر، و افتادن سایه آلمان نازی بر سر اتریش از همیشه آشکارتر شد. ویتگنشتاین تصمیم گرفت ملیتش را تغییر بدهد، و از دوستانش سرافا و کینز مشورت خواست. ابتدا مردد بود که درخواست ملیت بریتانیایی کند یا ایرلندی، ولی به دلایل عملی تقاضای ملیت بریتانیایی را کرد. در همین ارتباط، تقاضایی نیز برای احراز یک پُست در دانشگاه کمبریج نوشت. تا زمان انقضای عضویت پژوهشی‌اش در کالج ترینیتی، به عنوان عضو کالج در دانشگاه کمبریج هم تدریس می‌کرد.

به دنبال حمله آلمان به اتریش، خواهران و سایر اعضای خانواده‌اش که در اتریش زندگی می‌کردند به سبب تبار یهودی‌شان خود را در معرض خطر بزرگی می‌دیدند.

در آوریل ویتگنشتاین مشغول نوشتن جلد ۱۷ شد: (دست‌نویس ۱۲۱- *Philosophische Bemerkun- gen*) در همان حال به نوشتن جلد ۱۳ و دفتر یادداشت‌های ۱۵۸ و ۱۵۹ ادامه داد. او نسخه‌های دست‌نویس مجلدات ۱۳ تا ۱۶، که بخش دوم *Philosophische Untersuchungen* را تشکیل می‌داد، و همچنین دفتر یادداشت ۱۶۲الف (در تایپ‌نویس ۲۲۱) را که دوباره در تایپ‌نویس‌های ۲۲۲، ۲۲۳ و ۲۲۴ مورد تجدید نظر قرار داد، بازبینی کرد، که تقریباً متن کامل آن در حکم قسمت اول اشاراتی در باب بنیادهای ریاضیات^{۳۲۸} توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۵۶) به چاپ رسید. در ماه اوت، دیباچه‌ای (تایپ‌نویس ۲۲۵) بر یک نسخه اولیه از *Philosophische Untersuchungen* که به نسخه قبل از جنگ (تایپ‌نویس ۲۲۰) معروف است، نوشت. به کمک دوستانش راش ریس و یوریک اسمایتیز^{۳۲۹} شروع به ترجمه نسخه دست‌نویس *Untersuchungen* به انگلیسی کرد و به دنبال چاپ آن افتاد. طبق آنچه در تاریخ ۳۰ سپتامبر در دفتر خاطرات روزنامه‌اش وارد کرده، انتشارات دانشگاه کمبریج ابتدا مایل بود اثرش را با عنوان اشارات فلسفی^{۳۳۰} به چاپ برساند. مشکلاتی که در روند ترجمه نسخه دست‌نویس به وجود آمد نهایتاً ویتگنشتاین را از فکر چاپ کتاب منصرف کرد. در اکتبر، دانشکده علم اخلاق دانشگاه کمبریج ویتگنشتاین را به عضویت کامل خود پذیرفت. از آنجایی که مور در شرف بازنشستگی بود، ویتگنشتاین تقاضای تصاحب کرسی او را کرد.

۱۹۳۹

در ژانویه نوشتن دفتر یادداشت ۱۶۲الف را شروع کرد. در ۱۱ فوریه، دانشگاه کمبریج ویتگنشتاین را جانشین مور در کرسی فلسفه انتخاب کرد. ویتگنشتاین که فکر نمی‌کرد این کرسی به او واگذار شود، بهت‌زده شد، به ویژه از دلایلی که پرفسور بروود^{۳۳۱}، عضو کالج ترینیتی، که قدری هم با او خصومت داشت برای انتخابش آورده بود: «ندانن کرسی [فلسفه] به ویتگنشتاین مثل این می‌ماند که کرسی فیزیک را به انیشتن ندهید.» (دروری، در خاطراتی از ویتگنشتاین^{۳۳۲} انتشارات آکسفورد ۱۹۸۱)



در ۱۴ آوریل به ملیت بریتانیایی درآمد و در ۲ ژوئن گذرنامه جدیدش را دریافت کرد. در ۲۲ ژوئن به وین رفت، و در ۵ ژوئیه از آنجا عازم برلین شد، و در ۱۲ ژوئیه از طریق انگلستان به نیویورک رفت، و در آنجا مذاکرات متعددی با مقامات و مدیران ذریب‌دارایی‌های خانوادگی ویتگنشتاین داشت. بخش عمده‌ای از دارایی‌های پولی هنگفت خانواده به پول دولت رایش (مارک) تبدیل شد، که به دنبال آن «اداره تحقیق اصل و نسب رایش^{۳۳۳}، ... مطابق با دستورالعمل وزیر کشور رایش مورخ ۲۹ اوت ۱۹۳۹، ... و بر اساس دستور پیشوا و صدر اعظم رایش مدارک جدیدی در ارتباط با اصل و نسب خانواده ویتگنشتاین یافته است، که بر اساس پدر بزرگ مشترک خانواده، هرمان کریستیان ویتگنشتاین، آلمانی تبار اعلام می‌شود.»

در اواسط اوت به کمبریج بازگشت. همزمان با دریافت کرسی استادی در کمبریج، عضویتش در کالج ترینیتی نیز تجدید شد. یک بار دیگر به محل سکونت قدیمی‌اش در وولز کورت رفت و تا زمان انقضای عضویتش در کالج ترینیتی همانجا ساکن بود. از زمان اتمام دوره عضویت پژوهشی‌اش در سال ۱۹۳۶ و بازگشتش از نروژ در اواخر سال ۱۹۳۷، با فرانسیس اسکینر در آپارتمانی کوچک بالای یک سبزی فروشی در خیابان ایست رود کمبریج هم خانه بود.

در ۱۶ اکتبر، کار بر روی جلد ۱۸ اثرش را شروع کرد (دست‌نویس *Philosophische Bemerkun- gen* ۱۲۲) و در ۳ فوریه ۱۹۴۰ متن جلد ۱۳ را ادامه داد. جلد ۱۸ اثرش همراه با توضیحاتی از دست‌نویس جلد ۱۳، در حکم بخش سوم اشاراتی در باب بنیادهای ریاضیات، توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۵۶) به چاپ رسید. در شروع سال تحصیلی ۱۹۳۹-۱۹۴۰، در اول اکتبر، ویتگنشتاین کرسی استادی فلسفه را با برگزاری سمینارهایی درباره *Philosophische Untersuchungen* اشغال کرد.

۱۹۴۰

از زمان احراز کرسی استادی، بار دیگر فعالانه در جلسات باشگاه علم اخلاق که رییس آن تا سال ۱۹۴۴ هنوز مور بود حضور یافت. در ۲ فوریه مقاله‌ای به باشگاه ارائه داد، و در ۱۹ فوریه نیز سخنانی در انجمن ریاضیات ایراد کرد.

از ۱۰ آوریل تا ۲۱ اوت یادداشت‌هایی در دفتر یادداشتش (دست‌نویس ۱۶۲ الف) نوشت و از ۲۵ سپتامبر تا ۲۳ نوامبر مطالبی به *Philosophische Bemerkungen* (دست‌نویس ۱۲۳) افزود.

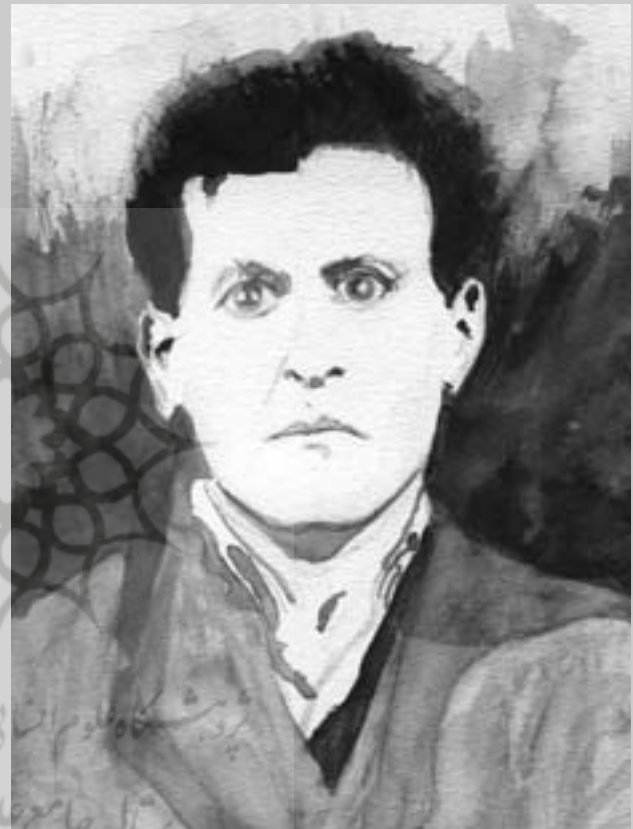
در سال تحصیلی ۱۹۴۰-۱۹۴۱، سمینارهایی درباره فلسفه و مسایل مرتبط با *Philosophische Untersuchungen* برگزار کرد، و همچنین جلسات بحث خصوصی در باب زیبایی‌شناسی به راه انداخت: «پرفسور ویتگنشتاین یکشنبه‌ها ساعت ۵ بعد از ظهر در اتاقش در کالج تربیتی پذیرای دانشجویان خواهد بود.» (از تقویم دانشگاهی، کتابچه راهنمای دروس دانشگاه کمبریج)

۱۹۴۱

نوشتن دفتر یادداشت‌های شماره ۱۶۴ و ۱۶۵ را که تا ۱۹۴۴ از آنها سود جست، شروع کرد. دست‌نویس ۱۲۳ را در ۶ ژوئن به پایان رساند، و سپس تا ۴ ژوئیه مشغول نوشتن دست‌نویس ۱۲۴ شد، و بعد از آن بر روی دفتر یادداشت شماره ۱۶۳ کار کرد. در ۱۱ اکتبر دوستش فرانسیس اسکینر بر اثر ابتلا به بیماری فلج درگذشت.

در سال‌های اول جنگ، اغلب از اینکه نمی‌توانست کار دیگری در کنار فعالیت‌های دانشگاهی‌اش پیدا کند، و اینکه مجبور بود فقط شاهد جنگ باشد ناراحت بود. به دعوت جان رابل^{۳۳۳}، برادر گیلبرت رابل^{۳۳۵}، که قبلاً کرسی سلطنتی فیزیک را در کمبریج داشت، از ماه نوامبر داوطلبانه در بیمارستان گای^{۳۳۶} لندن مشغول به کار شد. ابتدا کارگر ساده بود و باید داروی بیماران بخش را به آنها می‌داد (و آن طور که همسر رابل تعریف می‌کند، به بیماران توصیه می‌کرد که دارو نخورند). بعداً دستیار آزمایشگاه شد و برای بیماران پُمد پوستی می‌ساخت. به هنگام کار در بیمارستان با روی فوربیکر^{۳۳۷}، که مردی ساده از اقشار پایین جامعه، و از شرق دور آمده بود، دوست شد. این دوستی تا پایان عمرش به قوت خود باقی ماند. اگرچه نامش در تقویم رسمی دروس دانشگاهی ذکر شده بود، ولی فقط یکشنبه بعد از ظهرها و نیز اغلب یکشنبه صبح‌ها کلاس‌های خصوصی‌اش را برگزار می‌کرد، که موضوع آن بیشتر بنیادهای ریاضیات بود.

اولین مدخل دفتر یادداشت جیبی شماره ۱۲۵ در تاریخ ۲۸ دسامبر نوشته شده است. این دست‌نویس، که نظرات پراکنده‌ای از دست‌نویس‌های ۱۲۶ و ۱۲۷ در آن وجود دارد، به عنوان بخش چهارم اشاراتی در باب بنیادهای ریاضیات توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۵۶) به چاپ رسید.



۱۹۴۲

او دیگر نمی‌توانست طبق معمول تعطیلاتش را در اتریش بگذراند، بنابراین به ملاقات دوستش راش ریس در سوانسی^{۳۳۸} رفت، زیرا در آنجا هم می‌توانست حواسش را به کارش جمع کند و هم دوران نقاهتش را پس از عمل سنگ صفرا در بیمارستان گای بگذراند.

در ۷ ژوئیه به سر کارش در بیمارستان گای در لندن برگشت. در اکتبر دست‌نویس ۱۲۵ را تکمیل کرد و دست‌نویس جدیدی را با موضوع ریاضیات و منطق به شماره ۱۲۶ شروع کرد. در میان دانشجویانش فردی به نام گئورگ کرایزل^{۳۳۹} بود که ویتگنشتاین او را برای ادامه کارش بر بنیادهای ریاضیات با کفایت می‌دانست. در زمان درس ریاضیات محض^{۳۴۰} هاردی، که درآمدهی کلاسیک بر حساب دیفرانسیل و انتگرال به حساب می‌آمد و در آن زمان در اکثر دانشگاه‌های بریتانیا تدریس می‌شد، با کرایزل بحث‌های متعددی داشت. دست‌نویس‌های ۱۲۶ و ۱۲۷ بر اساس توضیحات ویتگنشتاین بر کتاب هاردی بود که به همین زمان باز می‌گردد.

۱۹۴۳

در ۶ ژانویه کارش را بر دست‌نویس ۱۲۶ و ۱۲۷ به نام *Mathematik und Logik* ادامه داد. حرف «ف» به اندیکس الفبایی مجموعه نسخه‌های دست‌نویس اشاره دارد که، حداقل از لحاظ انسجام نحوه اندیکس گذاری،

ناقص بود. هر دو نسخه دست‌نویس ۱۲۶ و ۱۲۷ به عنوان بخش پنجم اشاراتی در باب بنیادهای ریاضیات توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۵۶) به چاپ رسید.

در بیمارستان گای، از طریق همکاری بزیل ریو^{۳۴۱} با دکتر آر. تی. گرانت^{۳۴۲} آشنا شد و به کارش بر روی درمان شوک وارده بر اثر جراحت علاقه زیادی پیدا کرد. مقدمه‌ی گزارش نهایی تحقیق منتشر شده ریو و گرانت درباره درمان شوک وارده بر اثر جراحت (با عنوان مشاهداتی در باب اثرات عمومی جراحت بر انسان) نوعی نگاه انتقادی به استفاده از مفهوم «شوک وارده بر اثر جراحت» داشت که یادآور اثر فلسفی بعدی ویتگنشتاین بود: «لغات روانی شبیه به آنهایی هستند که از زبان روزمره به زبان پزشکی راه می‌یابند» («شوک»)، اشاراتی در باب فلسفه روانشناسی^{۳۴۳}، انتشارات آکسفورد (۱۹۸۰). تفکری که در ورای آن گزارش وجود داشت، چنانکه ریو و گرانت متذکر شده‌اند، متأثر از ویتگنشتاین بود. ریو به یاد می‌آورد که وقتی گزارش تحقیقی در دست تهیه بود، ویتگنشتاین پیشنهاد کرد که کلمه «شوک» وارونه چاپ شود تا نشان بدهد که این کلمه برای تشخیص تبعات جراحت کلمه مناسبی نیست.

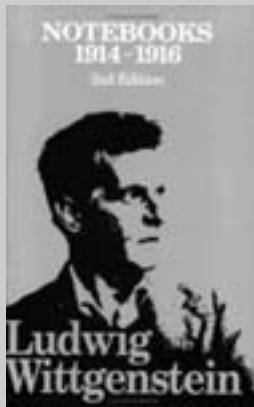
وقتی گروه تحقیقاتی گرانت در آوریل به نیوکاسل انتقال یافت، تصمیم گرفت که به عنوان دستیار آزمایشگاه به آنها ملحق شود. گرانت در اشاره به سهم ویتگنشتاین در این تحقیقات نوشت: «... او ذهنی شدیداً نقاد دارد و در بحث‌های پزشکی و فیزیولوژیکی همکار بسیار مفید و مشوقی بوده است. او مشاهده تغییرات تنفسی ناشی از فشار خون در انسان را بر عهده گرفته و آزمایش‌ها و دستگاه‌های آزمایش خاص خود را ابداع کرده است. نتایج کارهایش تا بحال خلاف نظرات رایج، و بسیار جالب بوده است.»

در این زمان، ندرتاً به کمبریج سفر می‌کرد. دیگر به تدریس رسمی نپرداخت و اتاقش را در کالج ترینیتی واگذار کرد. در نیوکاسل کتاب‌های تمرین ۱۷۹، ۱۸۰ الف، ۱۸۰ ب را نوشت. بار دیگر تعطیلاتش را با راش ریوس در سوانسی گذراند، و در آنجا دوباره متن *Philosophische Untersuchungen* (تایپ‌نویس ۲۳۹) را بازبینی کرد. یک سال پیش از آن، با دوست لغت‌شناس روسی خود، نیکلاس بختین^{۳۴۴}، کتاب رساله منطقی-فلسفی را خوانده بود. در آن زمان قصد داشت کتاب پژوهش‌های فلسفی را به همراه *Logisch-philosophische Abhandlung* به چاپ برساند: «ناگهان به ذهنم خطور کرد که باید آن ایده‌های قدیمی را در کنار ایده‌های جدید منتشر کنم، زیرا ایده‌های جدید را فقط می‌شد در تضاد و با توجه به شیوه تفکر قدیم من به درستی فهمید.» ویتگنشتاین عنوان جدیدی برای کتابش انتخاب کرد: *Philosophische Untersuchungen der Logisch-Philosophischen Abhandlung entgegengestellt* (پژوهش‌های فلسفی در مقابل رساله منطقی-فلسفی) و شعاری را که از اصول مکانیک^{۳۴۵} هرتس^{۳۴۶} گرفته بود با شعار جدیدی از یوهان نستروی^{۳۴۷} که هر دو اثر را به یکدیگر پیوند می‌زد، عوض کرد: «ماهیت همه پیشرفت‌ها این است که به مراتب بزرگتر از واقع به نظر می‌رسد.»

در سپتامبر برای دومین بار تلاش کرد تا انتشارات دانشگاه کمبریج را متقاعد کند که اثرش را به چاپ برساند. انتشارات دانشگاه کمبریج قبول کرد که به خواست ویتگنشتاین برای چاپ پژوهش‌های فلسفی به همراه رساله عمل کند و ترتیب کسب مجوز از ناشران قبلی رساله، یعنی راتلج و کگان پاول، را بدهد. ناشران مزبور ابتدا با اعطای مجوز چاپ موافقت کردند، ولی بعداً آن را پس گرفتند.

۱۹۴۴

گروه تحقیقاتی گرانت و ریو در فوریه ۱۹۴۴ و متعاقب پیروزی نیروهای متفق از نیوکاسل عازم ایتالیا شدند تا مطالعات خود را بر روی مجروحین جنگی در آنجا ادامه دهند. چند هفته با جانشین گرانت، دکتر بایواترز^{۳۴۸}، در نیوکاسل ماند ولی از او خواستند که به کمبریج برگردد. بایواترز به مافوقان خود نوشت: «او را به کرسی‌اش در کمبریج فراخوانده‌اند تا رساله‌ای را در باب فلسفه بنویسد که در طول یک سال و اندی پیش حرفش بود، ولی حالا می‌خواهند روی کاغذ بیاورد.» در ۲۷ فوریه بار دیگر به کمبریج بازگشته بود، و در آنجا کار بر روی دست‌نویس ۱۲۷ را تا ۴ مارس تمام کرد. سپس به سوانسی رفت تا کار بر روی کتابش را ادامه بدهد. او از مارس تا سپتامبر را نزد راش ریوس در سوانسی ماند و در آنجا دست‌نویس ۱۲۴ را تکمیل کرد. دست‌نویس ۱۲۸- که در صفحه آخر آن نام کتاب جدیدش را نوشته بود: *Philos. Untersuchungen der Log. Phil. Abh. entgegengestellt* - و دست‌نویس ۱۲۹ را نوشت. وقتی هنوز در سوانسی به سر می‌برد، نوشتن تایپ‌نویس ۲۲۷ *Philosophische Untersuchungen* را شروع کرد، که با اضافات و اصلاحاتی که ویتگنشتاین تا سال ۱۹۴۹-۱۹۵۰ در آن انجام داده بود با عنوان پژوهش‌های فلسفی توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۵۳) به چاپ رسید.



ولی نسخه اصل تایپ‌نوشت نهایی *Philosophische Untersuchungen* مفقود شده است. در ارتباط با تایپ‌نویس ۲۲۷، به هنگام دیدارش از کمبریج متن تایپ‌نویس ۲۴۲، که در واقع یک نسخه واسطه از *Philosophische Untersuchungen* و همچنین تایپ‌نویس ۲۴۱ بود، و همچنین تایپ‌نویس ۲۴۱ را، بر اساس دست‌نویس ۱۲۹، که شامل سه دیباچه متفاوت برای *Philosophische Untersuchungen* بود را دیکته کرد.

در اکتبر، در آغاز سال تحصیلی ۱۹۴۴-۱۹۴۵، بار دیگر به کمبریج بازگشت، و در همان اتاق‌های همیشگی‌اش در وولز کورت اقامت کرد. تدریس رسمی را از سر گرفت، که شامل ۴ ساعت سمینار در دو جلسه دو ساعته در طول هفته می‌شد. موضوع سمینار مسایل مرتبط با *Philosophische Untersuchungen* بود. در دست‌نویس ۱۲۹ می‌نویسد: «آنچه امروزه سعی دارم تدریس کنم گذاری است از آنچه آشکارا مهمل نیست به آنچه آشکارا مهمل است.» در نوامبر، مور از ریاست باشگاه علم اخلاق که از سال ۱۹۱۲ در دست داشت، کنار رفت و ویتگنشتاین جانشین او شد.

تعدادی از دانشجویان جدید ویتگنشتاین عبارت بودند از: جی. ئی. ام. انسکوم^{۲۴۹}، تیموتی مور^{۲۵۰} (پسر جی. ئی. مور)، آیریس مرداک^{۲۵۱}، استفن تولمین^{۲۵۲}، پیتر گیچ^{۲۵۳}، دابلیو. هیجاب^{۲۵۴}، سی. جکسن^{۲۵۵}، سی. ای. میس^{۲۵۶}، جی. ان. فیندلی^{۲۵۷}، کی. مدیسن^{۲۵۸}، دابلیو. میز^{۲۵۹}، پی. مونز^{۲۶۰}، ئی. ادوهرتی^{۲۶۱}، اس. پلیستر^{۲۶۲}، روز رند^{۲۶۳}، کی. شاه^{۲۶۴}، آر. تاولس^{۲۶۵}، و جی. پی. استرن^{۲۶۶}.

۱۹۴۵

کار بر روی دست‌نویس ۱۸۲ *Philosophische Untersuchungen* را ادامه داد که شامل توضیحات تکمیلی تایپ‌نوشت ۱۹۴۴-*Philosophische Untersuchungen* ۱۹۴۵ بود که همان موقع منتشر شده بود. دیباچه جدیدی بر *Untersuchungen* نوشت (تایپ‌نویس ۲۴۳ و ۲۲۸، *Bemerkungen I*) و کار بر روی تایپ‌نویس ۲۲۹ را شروع کرد که با عنوان اشاراتی در باب فلسفه روانشناسی^{۲۶۷} توسط انتشارات آکسفورد ۱۹۸۰ به چاپ رسید. او همچنین کار بر روی تایپ‌نویس ۲۳۰ (*Bemerkungen II*) را شروع کرد که تا سال ۱۹۴۷ ادامه یافت.

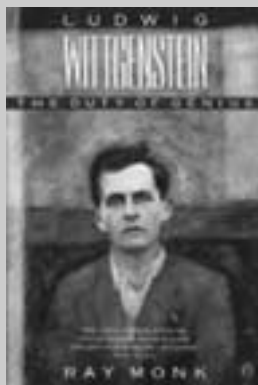
یک بار دیگر تعطیلاتش را در سوانسی گذراند، و در آنجا کار بر روی دست‌نویس جلد ۱۲ را ادامه داد. در سال تحصیلی ۱۹۴۵-۱۹۴۶ دو بار در هفته سینماهایی دو ساعته با موضوع فلسفه روانشناسی برگزار می‌کرد.

۱۹۴۶

دست‌نویس‌های ۱۳۰، ۱۳۱ و ۱۳۲ را نوشت و کار بر روی دست‌نویس ۱۳۳ را شروع کرد. کار بر روی تایپ‌نویس ۲۲۹ را ادامه داد و بخش عمده‌ای از تعطیلات خود را همچون گذشته در سوانسی گذراند. در سال تحصیلی بعد دو مجموعه سمینار برگزار کرد، یکی با موضوع بنیادهای ریاضیات و دیگری با موضوع فلسفه روانشناسی. در اواسط نوامبر سخنانی در باشگاه علم اخلاق ایراد کرد، و چنانکه در ۱۴ نوامبر برای مور نوشت، سخنرانی‌اش «... تقریباً در مورد آنچه فلسفه، یا آنچه روش فلسفی می‌انگارم ...» بود (نامه‌های ویتگنشتاین به راسل، کینز و مور)

۱۹۴۷

در ۲۸ فوریه دست‌نویس ۱۳۳ را تکمیل کرد و به دنبال آن دست‌نویس ۱۳۴ و ۱۳۵ را نوشت. بر اساس دست‌نویس‌های ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۷، متن تایپ‌نویس ۲۳۲ را به دانشجوی جوان اتریشی‌اش گیتا دویچ^{۲۶۸} دیکته کرد. این متن در جلد دوم اشاراتی در باب فلسفه روانشناسی توسط انتشارات آکسفورد (۱۹۸۰) به چاپ رسید. احتمالاً در همین زمان نوشتن دفتر یادداشت‌های ۱۶۷ و ۱۶۸ را شروع کرد. تابستان را در سوانسی گذراند و در آنجا دوستش بن ریچاردز^{۲۶۹} را ملاقات کرد. در سال تحصیلی بعد مرخصی مطالعاتی گرفت تا همه حواسش را معطوف کارش بکند. در اکتبر تصمیم گرفت کرسی استادی خود را واگذار کند و در ۳۱ دسامبر رسماً از سمت خود کنار رفت. در زمستان، به دوبلین سفر کرد. در آنجا دوستش دروری ترتیب اقامتش را در هتل راس^{۲۷۰} داده بود. در آنجا بود که اولین مدخل را در دست‌نویس ۱۳۶ با نام *Band Q* نوشت. ویتگنشتاین ۱۶ جلد نسخه‌های دست‌نویسی را که از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۹ نوشته بود بر خلاف مجلدات ۱ تا ۱۸



قبلی‌اش، شماره‌گذاری نکرد. با وجود این، مشخصه‌های Q، R، S، و علامت F در نسخه دستنویس ۱۲۷ که از سال ۱۹۴۳ باقی مانده است، بیانگر ساختار مشابهی است، هر چند کسی هنوز از آن سر درنیآورده است.

۱۹۴۸

ویتگنشتاین در ایرلند اقامت داشت، ابتدا در یک مزرعه در رد کراس^{۳۳} و ویکلو^{۳۴}، و همانجا کار بر روی دست‌نویس ۱۳۷ یا همان "Band R" را شروع کرد. ولی خیلی زود به علت سر و صدای زیاد در مزرعه مجبور شد به روزرو^{۳۵} در کانمارا^{۳۴} برود، که کلبه دور افتاده درووری در ساحل غربی ایرلند در آنجا بود. چندین ماه در آنجا ماند و بر روی "Band R" کار کرد. تامی مالکرینز^{۳۵}، خدمتکار درووری، که تصور می‌شود موریس درووری به او گفته بود که ویتگنشتاین مبتلا به بیماری عصبی است، از او مراقبت می‌کرد.

در پاییز، برای اولین بار پس از پایان جنگ به اتریش سفر کرد. خواهرش هرمنه به سرطان مبتلا شده و بیمار بود. در اکتبر به کمبریج بازگشت، و ظرف سه هفته دست‌نویس‌های ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۷ را بازبینی کرد، و دیکته تایپ‌نویس ۲۳۲ را ادامه داد. دوباره به ایرلند برگشت و در همان هتل راس اقامت کرد. در آنجا کار بر روی "Band R" را ادامه داد. در ماه دسامبر، راش ریس به دیدنش رفت. اولین وصیتنامه‌اش را تنظیم کرد و در نامه‌ای که در ۳۱ دسامبر به مور نوشت، ریس و برنابی^{۳۶} از کالج تربیتی را امین تر که خود قرار داد.

۱۹۴۹

به هنگام اقامت در هتل راس متن "Band R" را تمام کرد، و نوشت که در ۱۵ ژانویه کار بر روی دست‌نویس ۱۳۸ را شروع کرده است. این نسخه به همراه بخش دوم نسخه R به عنوان آخرین نوشتارها در باب فلسفه روانشناسی^{۳۷} توسط دانشگاه آکسفورد (۱۹۸۲) به چاپ رسید.

در آوریل به وین سفر کرد. خواهرش هرمنه از بیماری سرطان رو به موت بود. در مه برای مدت کوتاهی به دوبلین رفت، و در ژوئن در کمبریج میهمان دوستش گئورگ هنریک فن رایت شد که بجای او بر کرسی فلسفه نشست.

در ژوئیه و اوت، به آمریکا سفر کرد، و به دیدن دوست و شاگردش نورمن مالکوم در ایثاکای^{۳۷۸} ایالت نیویورک رفت. وضعیت سلامت چندان خوبی نداشت. از ماه مارس نتوانسته بود خوب کار کند. در ایثاکا اجباراً در بیمارستان بستری شد، و هر چند از بیماری یا مرگ نمی‌ترسید، هراس داشت که انجام عمل جراحی او را از بازگشت به اروپا بازدارد: «نمی‌خواهم در آمریکا بمیرم. من یک اروپایی هستم - می‌خواهم در اروپا بمیرم، ... چه حماقتی کردم به اینجا آدم.» (نورمن مالکولم، خاطرات، انتشارات آکسفورد ۱۹۸۴). تشخیص بیمارستان نشان داد که جای نگرانی نیست، و او توانست در ماه اکتبر به انگلستان باز گردد. در انگلستان به فکر مداوای خود افتاد و پزشک‌اش، دکتر ادوارد یوان^{۳۷۹}، بیماری او را سرطان تشخیص داد. کار بر روی دست‌نویس ۱۴۴ که عمدتاً متن رونوشت و بازبینی شده بخش دوم *Philosophische Untersuchungen* بود به همراه دفتر یادداشت‌های ۱۶۹، ۱۷۰ و ۱۷۱ ادامه داد، و تایپ‌نویس ۲۳۴ را که نسخه نهایی قسمت دوم *Philosophische Untersu- chungen* بود دیکته کرد. وقتی کتاب پژوهش‌های فلسفی در ۱۹۵۳ در حال حروفچینی بود، متاسفانه این تایپ‌نوشت به همراه بخش اول اثر مفقود شد. در دسامبر، ویتگنشتاین نزد خانواده‌اش در وین رفت، و تا پایان مارس در آنجا ماند.

۱۹۵۰

در اوایل آوریل دوباره به کمبریج بازگشت، و این بار هم میهمان دوستش جی. ایچ. فن رایت بود. سپس برای مدت کوتاهی به لندن و نزد دوستش راش ریس رفت. در آوریل نزد شاگردش الیزابت انسکوم در آکسفورد ساکن شد. در این زمان بر روی دفتر یادداشت‌های ۱۷۲، ۱۷۳ و ۱۷۴ کار می‌کرد و در ۲۳ سپتامبر کار بر روی دفتر شماره ۱۷۵ را نیز شروع کرد.

در پاییز به همراه دوست جوانش بن ریچاردز به مدت ۵ هفته به نروژ سفر کرد، و قصد داشت برای همیشه آنجا بماند. با وجود این در ۱۳ نوامبر با توجه به بیماری‌اش برای همیشه از نروژ خداحافظی کرد، و کلبه‌اش در شگولدن را به دوستی به نام آرنه بولستا^{۳۸۰} سپرد.

روز ۲۷ نوامبر در خانه پزشکش در کمبریج، دکتر یوان، که از طریق دوستش دروری با او آشنا شده بود، ساکن شد. تعطیلات کریسمس را در کنار خانواده‌اش در آلیگاسه گذراند.

۱۹۵۱

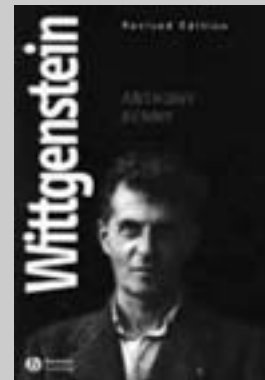
در ۲۹ ژانویه، وصیتنامه جدیدی را در آکسفورد تنظیم کرد، و راش ریس را امین تر که خود قرار داد و امتیاز چاپ آثارش را به دوستانش راش ریس، جی. ئی. ام. انسکوم و جی. ایچ. فن رایت داد.

در ۸ فوریه به کمبریج و منزل دکتر یوان بازگشت و کارش را بر روی دست‌نویس ۱۷۵ ادامه داد، و نوشتن دست‌نویس ۱۷۶ را در ۲۱ مارس شروع کرد. بخش‌های عمده‌ای از دست‌نویس‌های ۱۷۲ تا ۱۷۷ منتشر شده بود. بخش اول اشاراتی در باب رنگ‌ها^{۳۸۱}، چاپ آکسفورد (۱۹۷۷) برگرفته از دست‌نویس ۱۷۶، و بخش دوم دست‌نویس ۱۷۲، و بخش سوم دست‌نویس ۱۷۳ بود. در کتاب در باب یقین^{۳۸۲}، چاپ آکسفورد (۱۹۷۰)، توضیحات شماره ۱ تا ۶۵ برگرفته از دست‌نویس ۱۷۳، و توضیحات ۶۶ تا ۱۹۲ از دست‌نویس ۱۷۴، و توضیحات ۱۹۳ تا ۲۹۹ از دست‌نویس ۱۷۳، و توضیحات ۳۰۰ تا ۶۷۶ از دست‌نویس ۱۷۶ و ۱۷۷ بود.

در ۲۵ آوریل، کار بر روی آخرین دست‌نویسش به شماره ۱۷۷ را شروع کرد. آخرین مدخل در این دست‌نوشت به تاریخ ۲۷ آوریل باز می‌گردد:

اگر کسی معتقد است که چند روز پیش از آمریکا به انگلستان پرواز کرده است، به اعتقاد من، نمی‌تواند اشتباه کرده باشد. و درست به همین ترتیب، اگر کسی بگوید که در این لحظه پشت میز نشسته است و دارد می‌نویسد نیز نمی‌تواند اشتباه کرده باشد. ولی حتی با اینکه در چنین مواردی امکان ندارد اشتباه کرده باشم، آیا ممکن نیست که دارویی به من داده باشند؟ اگر من هستم، و اگر دارو هوش و حواس من را برده باشد، پس الان من واقعاً در حال صحبت و فکر کردن نیستم. جدا نمی‌توانم تصور کنم که در این لحظه دارم خواب می‌بینم. کسی که به هنگام خواب دیدن می‌گوید «من دارم خواب می‌بینم»، حتی اگر صدایش قابل شنیدن هم باشد، همان قدر راست می‌گوید که بگوید «دارد باران می‌بارد» حتی اگر در واقع باران هم بیارد. حتی اگر رویایش واقعاً با صدای باران مرتبط باشد.

در شب ۲۸ آوریل، ویتگنشتاین از هوش رفت، و صبح روز ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ از دنیا رخت بر بست.



پی‌نوشت‌ها:

- | | |
|--|--|
| 1 Alleegasse. | 46 The Apostles. |
| 2 Argentinierstraße. | 47 Tomlinson. |
| 3 Hermine. | 48 Gibraltar. |
| 4 Mining. | 49 Bloomsbury. |
| 5 Helene. | 50 Whewells Court. |
| 6 Lenka. | 51 <i>The Science of Logic</i> . |
| 7 Saltzer. | 52 P. Coffey. |
| 8 Margarethe. | 53 Philip Jourdain. |
| 9 Gretl. | 54 <i>The Monist</i> . |
| 10 Stonborough. | 55 McMaster University. |
| 11 Hans. | 56 <i>Notes on Logic</i> . |
| 12 Kurt. | 57 <i>Notebooks, 1914-1916</i> . |
| 13 Rudi. | 58 Bergen. |
| 14 Paul. | 59 Skjolden. |
| 15 Hochreith. | 60 <i>Notes dictated to G. E. Moor in Norway</i> . |
| 16 Chesapeake. | 61 Truth functions – مستعمل آقای سهراب علوی‌نیا |
| 17 Gymnasium. | 62 Tautologies. |
| 18 K.u.k. Staatsoberealschule. | 63 <i>Tractatus Logico-Philosophicus</i> . |
| 19 Lintz. | 64 Ludwig von Ficker. |
| 20 Ludwig Boltzmann. | 65 <i>Brenner</i> . |
| 21 Frantz Reuleaux | 66 Georg Trakl. |
| 22 <i>Theoretische Kinematik</i> , Braunschweig
1875, Trans. <i>The Kinematics of Machinery</i> ,
London 1876. | 67 Rainer Maria Rilke. |
| 23 Technische Hochschule. | 68 Carl Dallago. |
| 24 Charlottenburg. | 69 Oskar Kokoschka. |
| 25 Glossop. | 70 Else Lasker-Schüler. |
| 26 Derbyshire. | 71 Adolf Loos. |
| 27 Hero of Alexandria. | 72 Borromäus Heinrich. |
| 28 Aeolipile. | 73 Hermann Wagner. |
| 29 Friedrich Doblhoff. | 74 Georg Oberkofler. |
| 30 <i>Principles of Mathematics</i> . | 75 Theodor Haecker. |
| 31 Alfred North Whitehead. | 76 Theodor Däubler. |
| 32 <i>Principia Mathematica</i> . | 77 Ludwig Erik Tesar. |
| 33 G. E. Moor. | 78 Richard Weiss. |
| 34 <i>Principia Ethica</i> . | 79 Karl Hauer. |
| 35 Frege. | 80 Franz Kranewitter. |
| 36 <i>Grundgesetze der Arithmetik</i> . | 81 Hugo Neugebauer. |
| 37 Schopenhauer. | 82 Familienerinnerungen. |
| 38 Jena. | 83 <i>Logisch-philosophische Abhandlung</i> . |
| 39 Trinity College. | 84 Goplana. |
| 40 J. W. L. Glaisher. | 85 Vistula. |
| 41 W. M. Fletcher. | 86 Cracow. |
| 42 John Maynard Keynes. | 87 Maurice Ravel. |
| 43 G. H. Hardy. | 88 <i>Pour la main gauche</i> . |
| 44 Moral Science Club. | 89 Lwow. |
| 45 David Pinsent. | 90 Galicia. |
| | 91 Olmütz. |
| | 92 Paul Engelmann. |

- 93 Karl Kraus.
 94 *Die Fackel*.
 95 Fähnrich.
 96 Bukovina.
 97 Kerensky Offensive.
 98 Asiago.
 99 Hallein.
 100 Salzburg.
 101 Prototractatus.
 102 Jahoda and Siegel.
 103 Trento.
 104 Como.
 105 Cassino.
 106 Michael Drobil.
 107 Hermann Hänsel.
 108 Franz Parak.
 109 Kundmannngasse.
 110 Frank Ramsey.
 111 Braumüller.
 112 Insel Verlag.
 113 Otto Reichel.
 114 Eduard von Keyserling.
 115 Darmstadt.
 116 Reclam-Verlag.
 117 Klosterneuburg.
 118 Semmering.
 119 Trattenbach.
 120 Dorothy Wrinch.
 121 Wilhelm Ostwald.
 122 Arvid Sjögren.
 123 C. K. Ogden.
 124 Innsbruck.
 125 Hassbach.
 126 Neunkirchen.
 127 Puchberg.
 128 Schneeberg.
 129 Theodor Reik.
 130 Otterthal.
 131 Schlick.
 132 Reidemeister.
 133 Hans Hahn.
 134 Hölder-Pichler-Tempsky.
 135 Sussex.
 136 Eccles.
 137 Brothers of Mercy.
 138 Hütteldorf.
 139 Kundmannngasse.
 140 Friedrich Waismann.
 141 Carnap.
 142 Feigl.
 143 Marie Kaspar-Feigl.
 144 *Essay on Identity*.
 145 *Wittgenstein and the Vienna Circle*.
 146 L. E. J. Brouwer.
 147 Wiener Ausgabe.
 148 Nottingham.
 149 Mind Association.
 150 Aristotelian Society.
 151 *Generality and Infinity in Mathematics*.
 152 *Some Remarks on Logical Form*.
 153 Piero Sraffa.
 154 Gramsci.
 155 *Philosophical Investigation*.
 156 Heretics.
 157 *Lecture on Ethics*.
 158 *Philosophical Review*.
 159 *Evidence for the Existence of Other Minds*.
 160 Beacon Hill School.
 161 Dora Black.
 162 Telegraph House.
 163 Harting.
 164 West Sussex.
 165 Penzance.
 166 Cornwall.
 167 J. E. Littlewood.
 168 G. H. Hardy.
 169 *The Nature of Mathematics: Wittgenstein's View*.
 170 Epistemology of the Exact Sciences.
 171 Königsberg.
 172 Gödel.
 173 Raymond E. Priestley.
 174 *Remarks on Frazer's Golden Bough*.
 175 Rush Rhees.
 176 Brynmill Press.
 177 Retford.
 178 Gilbert Pattison.
 179 Marguerite Respinger.
 180 Francis Skinner.
 181 Big Typescript.
 182 Maurice Drury.
 183 Alice Ambrose.
 184 H. M. S. Coxeter.
 185 R. Goodstein.
 186 Helen Knight.
 187 Margaret Masterman.
 188 Fanja Pascal.

- 189 Ivan M. Maiski.
190 The Northern Institute.
191 Institute for National Minorities.
192 Pat Sloane.
193 Daily Worker.
194 Yanovskaya.
195 Yushevich.
196 Mach Marxism.
197 Tatiana Nikolayeva Gorstein.
198 G. H. von Wright.
199 Norman Malcolm.
200 A. M. Turing.
201 John Wisdom.
202 D. A. T. Gasking.
203 G. A. Paul.
204 R. G. Bosanquet.
205 Casimir Lewy.
206 Alistair Watson.
207 Max Black.
208 Richard Braithwaite.
209 M. Cornforth.
210 A. C. Ewing.
211 D. H. Guest.
212 T. W. Hutchinson.
213 A. D. Jones.
214 H. P. D. Lee.
215 Denis Lloyd.
216 Margaret McDonald.
217 A. R. M. Murray.
218 Theodore Redpath.
219 A. Shillinglaw.
220 J. O. Wisdom.
221 *Privacy of Sense Data*.
222 Brittany.
223 Stavanger.
224 Laerdal.
225 Mjömna.
226 Anna Rebni.
227 Anschluss.
228 *Remarks on the Foundations of Mathematics*.
229 Yorick Smythies.
230 Philosophical Remarks.
231 Broad.
232 *Recollections of Wittgenstein*.
233 Reichsstelle für Sippenforschung.
234 John Ryle.
235 Gilbert Ryle.
236 Guy's Hospital.
237 Roy Fouracre.
238 Swansea.
239 Georg Kreisel.
240 Course of Pure Mathematics.
241 Basil Reeve.
242 R. T. Grant.
243 *Remarks on the Philosophy of Psychology*.
244 Nicholas Bachtin.
245 Principles of Mechanics.
246 Hertz.
247 Johann Nestroy.
248 Dr. Bywaters.
249 G. E. M. Anscombe.
250 Timothy Moore.
251 Iris Murdoch.
252 Stephan Toulmin.
253 Peter Geach.
254 W. Hijab.
255 C. Jackson.
256 C. A. Mace.
257 J. N. Findlay.
258 K. Madison.
259 W. Mays.
260 P. Munz.
261 E. O'Doherty.
262 S. Plaister.
263 Rose Rand.
264 K. Shah.
265 R. Thouless.
266 J. P. Stern.
267 *Remarks on the Philosophy of Psychology*.
268 Gitta Deutsch.
269 Ben Richards.
270 Ross's Hotel.
271 Red Cross.
272 Wicklow.
273 Rosro.
274 Connemara.
275 Tommy Mulkerrins.
276 Burnaby.
277 *Last Writings on the Philosophy of Psychology*.
278 Ithaca.
279 Edward Bevan.
280 Bolstad.
281 *Remarks on Colours*.
282 *On Certainty*.